

درآمدی بر نظریه نهضت‌های بسیجی بر مبنای پیام کاریزماتیک^۱

نویسنده: رضا کلهر^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۷/۱۵

فصلنامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۰

چکیده

حرکتهای اجتماعی و جهادی در سطح جهان با انگیزه‌های گوناگون و بر مبنای اصول متفاوتی شکل می‌گیرند و در نظریه‌های تبیین گوناگونی تفسیر می‌شوند. تبیین نظریه‌های ارائه شده به وسیله اندیشمندان در خصوص این حرکتهای، نشان می‌دهد که جامعیت لازم در آنها وجود ندارد؛ زیرا بیش از هر چیز، نگاهی منطقه‌ای دارند و هیچ کدام در سطح کلان، بیانگر وجوه متفاوت حرکتهای اجتماعی نیستند و نمی‌توانند در سطح جهانی قیامها و اعتراضهای قهرآمیز و غیر قهرآمیز مردمی را توضیح دهند.

با چنین رویکردی، تبیین نظریات امام خمینی (ره) در ایجاد انقلاب اسلامی و به وجود آمدن نهضت‌های آزادی‌بخش در سطح جهان بر مبنای بسیج مردمی بر اساس پیامهای کاریزماتیکی که از اسلام نشئت گرفته است، الگویی را ارائه می‌کند که ضمن در بر گیرندگی بسیاری از وجوه مندرج در دیگر نظریات، می‌تواند ارائه‌کننده شاخصهای نوینی باشد که بتوان بر اساس آنها، نهضت‌های بسیجی را بر مبنای پیام کاریزماتیک شکل داد. کاریزماتیک بودن پیامهایی چون: عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی حکومت مستضعفان و پیامهایی از این دست، آن‌چنان جذابیت فراگیر و کارآمدی دارند که می‌توانند جایگزین بسیار مناسبی برای رهبری کاریزماتیک در جنبشهایی باشند که بر مبنای فطرت انسانها علیه استیلای سلطه و ظلم شکل می‌گیرد. این نوشتار به بررسی این نظریه جدید در حوزه تبیین حرکتهای اجتماعی پرداخته است.

واژگان کلیدی:

نهضت، بسیج، پیام کاریزماتیک، رهبری کاریزماتیک، امام خمینی (ره)، انقلاب.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پروژه تحقیقاتی است که توسط نویسنده با عنوان «درآمدی بر نهضت‌های بسیجی در جهان و بکارگیری آنها در بسیج نهضتها» در مرکز مطالعات ارتش ۲۰ میلیونی پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج به اجرا در آمده است.

۲. دکترای فلسفه دانشگاه جامع امام حسین (ع)

مقدمه

حرکتهای اجتماعی علیه ظلم و ستم، قدمتی به تاریخ بشریت دارند. رهاورد این حرکتهای جنگها، کشمکشها و درگیریهای فراوان برای انسانها بوده و خسارتهای و تلفات فراوانی را بر جا گذاشته است. اما آنچه در این میان بر جا مانده، تلاشی است که علیه سلطه‌گری انسانها بر یکدیگر در طول تاریخ رخ داده است. این رخدادها هر چند تکرارپذیر بوده‌اند، ولی هرگز در یک شکل رخ نداده‌اند و چگونگی پدیدار شدن آنها خود نیازمند بررسی و تحقیقی جداگانه است.

انگیزه‌های بروز انقلاب‌ها و ایجاد نهضتها و حرکتهای اجتماعی در سطح جهان هر چند ممکن است در قالبهای متفاوتی رخ بنمایند، ولی اصول مشترکی دارند که می‌توان آنها را در یک مجموعه مشخص نظریه‌سازی کرد. بسیاری از این حرکتهای دارای آرمانهای انسانی و بسیاری دیگر دارای آرمانهای معنوی و دینی‌اند؛ اما آنچه میان آنها مشترک است، نفس نهضت و مبارزه برای رسیدن به اهداف و سپس ایجاد یک ساختار نوین جایگزین در سطحی است که آن آرمان طلب می‌کند.

آنچه امام خمینی^(ع) به عنوان یک رهبر کارزماتیک در جهان اسلام و بلکه جهان انسانی طرح می‌کند، در برگیرنده بسیاری از این آرمانهاست. ایشان در شیوه اندیشیدن به ایجاد حرکتهای اجتماعی الگوی ویژه‌ای را مطرح می‌کنند که از جهات گوناگون، متمایز است. این الگو به گونه‌ای خاص، توده‌های مردمی را بستر ایجاد نهضتها می‌سازد و حرکت مردم را در شکل بسیجی آن طرح می‌کند. با وجود این، این الگو نیازمند تبیین بیشتری است. در این نوشتار، نخست از انواع نظریه‌های مربوط به حرکتهای اجتماعی آغاز می‌کنیم و سپس به بررسی الگوی نهضتهای بسیجی بر مبنای پیام کارزماتیک خواهیم پرداخت.

نظریه‌های حرکت اجتماعی

نظریه محرومیت نسبی

در نظریه «تد رابرت گر» که به نظریه محرومیت نسبی معروف است، گر کوشیده است تا با ایجاد پیوندی میان یافته‌های نظریه محرومیت نسبی از یک سو و خشونت‌های داخلی از

سوی دیگر، چارچوبی نظری را برای یک نظریه فراگیر به منظور تبیین چرایی حرکت‌های اجتماعی را فراهم آورد.

در چگونگی رخداد شورشها، رابرت گر^۱ میان سه نوع خشونت از خشونت‌های مدنی تمایز قائل می‌شود؛ در یک مرحله، از آشوب و در مرحله دوم، از توطئه و در مرحله سوم، از جنگ داخلی نام می‌برد. او هر یک از این انواع حرکت‌های اجتماعی را تعریف کرده، آنها را از یکدیگر مشخص می‌کند. شاخصهای او نیز در برگیرنده گستردگی، تداوم و شدت است که می‌توان با آنها هر یک از انواع حرکت‌های اجتماعی را تبیین و دسته‌بندی کرد. گفتیم که رابرت گر در ابراز خشونت سیاسی، ابتدا از نارضایتی آغاز می‌کند؛ سپس این نارضایتی، سیاسی شده و سرانجام به عمل خشونت‌آمیز علیه بازیگران سیاسی می‌انجامد. گر، انگیزه‌هایی را که در به میدان آوردن خشونت ارائه کرده است، بیش از هر چیز به ساز و کار سرخوردگی پرخاشگری مرتبط کرده و سرانجام، موضوع محرومیت نسبی را به برداشت بازیگر از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی مربوط می‌کند (رابرت گر، ۱۳۷۹، ص ۸۴). همچنین محرومیت از نظر او، به محرومیت نزولی، آرزویی و پیش‌رونده تقسیم می‌شود.

او نسبت معناداری را میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی برقرار می‌کند. وی بر این اعتقاد است که واکنش نسبت به محرومیت، خشم است که می‌تواند طیف وسیعی از خشونت ملایم تا عصبانیت کور را در بر گیرد. با این وصف می‌توان دریافت که در نظریه، نسبت مستقیم میان شدت محرومیت و شدت خشم وجود دارد. (همان، ص ۲۲۵)

نظریه رفتار جمعی

این نظریه که به نیل اسملسر^۲ تعلق دارد، به حرکت‌های جمعی در سطح جوامع می‌پردازد. در نظریه رفتار جمعی هر چند به طور مستقیم سخنی از شورشها نمی‌یابیم، ولی به مباحثی در این زمینه پرداخته است. از نظر اسملسر، رفتار جمعی یعنی: «بسیج بر مبنای اعتقادی که کنش جمعی را بازتعریف می‌کند». او در نظریه خود بر محور «ارزش افزوده» تأکید

۱. Ted Robert Ger.

۲. Nail Smel Ger.

کرده و بر این باور است که این محور، عوامل تعیین کننده رفتار جمعی را سازمان می‌دهد؛ به این معنی که هر مرحله، پس از تکمیل مرحله قبل خود شکل می‌گیرد. وی برای تبیین الگوی خود، شش عامل را ذکر کرده که عبارتند از: شرایط مساعد ساختاری، فشار ساختاری، عقاید تعمیم یافته، عوامل تسریع کننده، بسیج و عملکرد کنترل اجتماعی. (اسلمسر، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵-۳۰۵)

با این توجه می‌توان دریافت که اسلمسر از شرایط مساعد ساختاری، شرایطی را در نظر می‌گیرد که بروز نوع خاصی از رفتار جمعی نظیر شورش را مجاز می‌سازد. اسلمسر، عوامل متغیر را در باب چگونگی رخداد حرکت‌های اجتماعی برمی‌شمرد و از آنها نتیجه می‌گیرد که بسیاری از این عوامل را باید در حوزه مباحث اقتصادی و برخی دیگر را نیز در حوزه مسائل ارزشی اجتماعی جستجو کرد. البته وی از عدم توجه به ارزشها و وجود عقاید تعمیم یافته در سطح جامعه نیز سخن گفته و بر آنها تأکید کرده است. او عقاید تعمیم یافته را در شمار ایدئولوژی شورش برشمرده، آنها را آگاهی‌های لازم برای به حرکت در آمدن شورشها می‌داند. عوامل دیگری را نیز به عوامل تسریع کننده در قالب یکی از شیوه‌های تأیید یا توجیه ترس یا نفرت تعمیم یافته می‌افزاید و آنها را مانند وجود عواملی همچون کمبود مواد غذایی یا اعتصاب گسترده کارگری در سطح جوامع یا وجود یک پدیده فاجعه آمیز مانند شکست در جنگ، تفسیر می‌کند.

اسلمسر پس از به وجود آمدن زمینه‌ها و ظهور عوامل و بروز عوامل تسریع کننده، تنها یک عامل دیگر را که همان «بسیج اجتماعی» است، برای به وجود آمدن کنش ضروری می‌داند. از نظر وی، بسیج مردم، مهم ترین و حتی دشوارترین بخش از به وجود آوردن یک کنش اجتماعی، مانند انقلاب است. در دیدگاه او، رهبری انقلاب طی فرایندی می‌تواند بسیج مردمی را محقق کند که این فرایند، بسیار حساب شده و منطقی شکل گیرد. یکی از مهم ترین مراحل لازم در این فرایند، همان «سازماندهی مردم» است. در همان ابتدای انقلاب باید دریافت که آیا توده‌های مردم با هسته مرکزی انقلاب، همدل و هم‌آواز شده‌اند یا آماده بسیج علیه انقلابیون هستند. البته اسلمسر به خوبی بر این نکته تأکید می‌کند که آیا هدفگذاری از شورش که در ابتدای ایجاد حرکت صورت گرفته

است، در متن حرکت مردم نیز پیگیری می‌شود و آیا همه به طور یکسان و مشابهی این هدف را دنبال می‌کنند!

به هر حال، اسملسر را می‌توان از آن دسته نظریه‌پردازانی دانست که در حرکت‌های اجتماعی بر نقش مردم و حرکت‌های مردمی تأکید فراوانی دارند. او دریافته است که سرانجام، این مردم هستند که در صورت حضور در یک جمع می‌توانند آن حرکت را قرین توفیق کنند و در رسیدن به اهداف، یک حرکت را موفق گردانند. از این رو، اسملسر در تعاریف خود، حرکت‌های جمعی با محوریت مردم را به گونه‌ای خاص حفظ می‌کند و بر این باور است که بدون بسیج اجتماعی نمی‌توان یک حرکت جمعی یا رفتار جمعی را شکل داد. (Metz, 1990, P.31-41)

نظریه موج هشتم

این نظریه متعلق به استیون متز^۱ نظریه‌پرداز معروف آمریکایی است. او در نظریه خود، انواع انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. هر چند نمی‌توان دیدگاه‌های متز را با ثبات و پایدار شمرد، ولی می‌توان گفت که او شورشگری را یکی از مهم‌ترین پدیده‌های قرن بیستم و بیست و یکم می‌داند، اگر چه ویژگی‌های متمایزی را برای آن برمی‌شمرد.

در نظریه‌های استیون متز نیز برخی از مؤلفه‌های متمایز به چشم می‌خورد. او برخی از انقلاب‌های مدرن را شناسایی می‌کند و آن را موج هشتم پس از موج هفتگانه سانگر می‌داند. متز بر این باور است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییراتی را در محیط راهبردی به وجود آورده که در نتیجه آنها، جنگ انقلابی نیز تغییر کرده است. متز ارتباطی را نیز بین ماهیت انقلاب‌ها و فنونی که انقلابیون به کار می‌گیرند، برقرار ساخته و بر این باور است که انقلابیون در روند جنگ انقلابی، بهره‌برداری پنهان از خشونت سیاسی و مشارکت همزمان در روند اقدامات آشکار سیاسی را مد نظر قرار می‌دهند. به نظر وی، بسیاری از پدیده‌ها مانند شهرنشینی، رشد جمعیت و تخریب محیط زیست، ماهیت جنگ انقلابی را در کشورهای جهان سوم تغییر داده‌اند و در عین حال، مواردی

۱. Steven Metz

مانند انقلاب اطلاعات و هزینه بر شدن رشد اقتصادی نیز بر انقلاب‌ها بی‌تأثیر نبوده است. به عقیده او، انقلاب‌ها در بستر روان‌شناسانه، تاریخی و راهبردی ویژه‌ای بروز و ظهور و سپس استمرار پیدا کرده، سرانجام از بین می‌روند. (Metz, ۱۹۴۵, P.۱۷)

از دیگر مواردی که متز بر آنها تأکید دارد، موضوع نوسازی است که آن را در جهان سوم بررسی کرده و بر این باور است که بسیاری از انقلاب‌ها با این پدیده، ارتباطی مستقیم برقرار می‌کنند. با این وصف، متز بر اشکال مختلف انقلاب‌ها نیز متمرکز شده و برای تبیین آنها به جای ایدئولوژی در انقلاب‌ها، اهداف و راهبرد انقلاب را مهم تلقی می‌کند. وی برای تبیین ماهیت انقلاب‌ها، دو عامل روان‌شناسانه نیز به کار می‌گیرد: نخست، پیوند خشونت و آزادسازی و دوم، تلورانس محرک روان‌شناسانه.

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده به وسیله متز، ارتباط بین خشونت سیاسی و مذهب است. از آنجا که توسعه همواره با سکولار شدن قرین بوده است، به نظر او فشارهای ناشی از نوسازی و توسعه، موجب رنسانس مذهبی می‌شود که می‌تواند به شورش‌های آرمانی منجر شود. از نظر متز، نوعی تضاد دیگر نیز مبتنی بر منافع بازرگانی - تجاری رخ می‌دهد که در ایجاد انواع انقلاب‌های دیگر مؤثر است. با این همه، گرچه متز ترکیبی از عوامل روان‌شناسانه، اقتصادی و اجتماعی را در الگوی خود برای تبیین انقلاب‌ها به کار می‌گیرد، ولی هنوز چارچوب‌های او تحت تأثیر الگوهای جنگ سرد باقی می‌ماند. متز در نهایت بر این باور است که در بخش عمده‌ای از کشورهای جهان سوم، به خصوص در آمریکای لاتین و آفریقای زیر خط صحرای خاور میانه، اکثر انقلاب‌ها آرمانی خواهد بود (Metz, ۱۹۴۵, P.۳۱-۴۱)؛ که بیداری اسلامی در کشورهای عربی، دست کم این نظریه را تا اندازه زیادی تأیید می‌کند.

نظریه کاریزمای نهضتی

بارد اونیل^۱ یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در حوزه حرکت‌های اجتماعی و انقلابی و نظریه‌وی، از مهم‌ترین نظریه‌های حرکت‌های اجتماعی است. او مقولات متفاوتی را در جنگ انقلابی مطرح و متغیرهای مهم را در آنها را بررسی کرده، انواعی از انقلاب‌ها و

۱. Bard Ineil

راهبردهای آن را مورد بحث قرار می‌دهد. به نظر اونیل، در محیط انقلاب؛ رهبری انقلاب، ابزارهای انقلاب و حمایت مردمی، جایگاه ویژه‌ای دارند. لذا برای جلب آنها، انقلابیون روشهایی همچون: جذب به وسیله رهبری کارزماتیک، درخواستهای پنهانی و آشکار تروریسم و تحریک حکومت به مقابله با تروریسم را نشانه می‌گیرند.

در جلب حمایت عمومی از طریق رهبری که ویژگی کارزماتیک دارد (که می‌توان آن را مهم‌ترین عامل در حمایت‌های مردمی دانست)، اونیل از کارزمایی سخن می‌گوید که در «نظریه نهضت‌های بسیجی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اونیل البته از حمایت‌های خارجی نیز سخن گفته و حمایتها را در چهار محور معنوی، سیاسی، مادی، و پناه دادن به انقلابیون طرح می‌کند (O.Neil, ۱۹۸۰, P.۱۸). وی بحث‌های مهمی را در باب انواع انقلاب مطرح می‌کند و این انقلاب‌ها را به هرج و مرج گرایان، مساوات‌طلبان، سنت‌گرایان، کثرت‌گرایان، جدایی‌طلبان، اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، تقسیم و هر یک را جداگانه تبیین می‌کند. اونیل بر این باور است که انقلاب‌های جهانی، اعم از کشورهای جهان سوم یا سایر کشورها، از راهبردهای چپ نیز پیروی می‌کنند و عامل بسیار مهم کارزمایی در جلب حمایت‌های مردمی، از مهم‌ترین محورهای این نوع از انقلاب‌هاست.

در جمع‌بندی نظریه‌های مربوط به جنگ انقلابی باید گفت که جوهره همه این نظریه‌ها در برگیرنده عناصر اصلی در مکتب مارکسیستی و نشئت گرفته از تبیین‌های گروه‌های چپ در تضادهای اجتماعی و فشارهای طبقاتی از یک سو و تضادهای توسعه و عدالت‌جویی از سوی دیگر، به همراه وجود محرومیتها و احساس‌های سرخوردگی از وجود این اختلافات است که موجب به حرکت درآوردن انقلاب‌های آرمان‌گرایانه، مساوات‌طلب و... می‌شود.

روشن است که این نوع تحلیلها از ابعاد گوناگونی غفلت کرده و با در نظر گرفتن آرامش ناشی از وجود نوعی رفاه اجتماعی در غرب، بر محرومیتها و تضادهای ناشی از توسعه و نوسازی در جهان سوم متمرکز شده‌اند. در نظریه‌های معتدل‌تر که سعی می‌کنند گرایشهای اقتصادی را کمتر به رخ بکشند، باز هم در تحلیل‌های خود بر محورهای اقتصادی و تبعیض‌های ناشی از آن تأکید می‌کنند و سرانجام در بروز و ظهور انقلاب‌ها،

راهبردهای برگرفته از رهبران چپ را محور قرار می‌دهند یا آرمانگرایی را از حوزه‌های اصلی همه حرکت‌های انقلابی برمی‌شمردند (O.Neil, ۱۹۹۰, P.۱۷). اما آنچه در نظریه نهضت‌های بسیجی بر مبنای پیام کاریزماتیک امام خمینی^(ره) خواهیم دید، کاملاً از این مکاتب متمایز بوده، نظریه بدیعی به شمار می‌آید.

نهضت‌های بسیجی

برای تبیین مفهوم نهضت بسیجی نخست باید واژگان این اصطلاح را تعریف کنیم. از این رو، نخست از واژه «نهضت» آغاز می‌کنیم. این واژه که ریشه عربی آن «نهض» است، در کتاب لغت عرب بدین سان معنی شده است: «قام عن مكانه و ارتفع عنه الی عدوه: اسرع الیه». به این معنی که از جای خود برخاست و از جایش بلند شد و به سوی دشمنش شتابان شد.

در معنای لغوی نهض که در کتاب المنجد آمده است به خوبی دیده می‌شود که از ابتدا، عرب این واژه را به گونه‌ای خاص برای نوعی ویژه از حرکت، معادل قیام به معنای از زمین برخاستن و ایستادن و به سوی دشمن جهت گرفتن یا شتابان شدن معنا می‌کند (یسوعی، المنجد، ص ۸۴۲). ریشه‌یابی لغت نشان می‌دهد که در نهضت، نوعی حرکت به سوی دشمن یا علیه یک هدف خاص دیده می‌شود. در معادل‌های انگلیسی برای نهضت یا چنین حرکتی، دو واژه «to rise» و «to get up» آورده شده است (السابق فرهنگ جدید، ص ۵۱۹). نهضت به معنای برخاستن است و از این معنا نوعی حرکت و جهت گرفتن به سوی یک هدف خاص فهمیده می‌شود. هر چند کلمه نهضت، مؤنث لغت نهض است، ولی بعضی از کتب آن را مؤنث کلمه نهض؛ یعنی گردنه دشواری که چهار پایان و انسان را خسته می‌کند و به نفس نفس می‌اندازد، معنا کرده‌اند. شاید در این معنا، نهضت به معنای مسیر سخت و دشواری باشد که حرکت در آن به اراده و جنبش نیرومندی نیاز دارد و می‌تواند رهروان را با مشکلات اساسی و جدی روبه‌رو کند. (لاروس، طبیان، ص ۲۰۸۷)

در لغت‌شناسی دیگری در موضوع نهضت می‌توان به ادبیات مربوط به معادل‌های آن در زبان انگلیسی پردازیم. در یکی از منابع در این زمینه می‌بینیم که واژه to rise را به معنای «ینهض» و «يقوم» آورده است. از این معنا چنین مستفاد می‌شود که حرکت و قیام

در ذات واژه نهضت و حتی معادل‌های آن نهفته است (البلکی، المورد، ص ۷۹۱). به عبارت دیگر؛ کلمه نهضت، هم در تعریف اصطلاحی و هم در تعریف لغوی به گونه‌ای خاص از ریشه‌ای واحد نشئت می‌گیرد. قیام علیه ظلم و ستم و خیزش به سوی ایجاد عدالت و قسط می‌تواند هدف اصلی خیزش‌های نهضت‌گونه در افراد و اجتماع باشد. از این رو، به طور طبیعی به وجود آوردن یک سرمایه‌سنگین اجتماعی به منظور حرکت دادن یک نهضت، در گرو تعبیر دیگری قرار می‌گیرد که ما از آن به نام «بسیج» یاد می‌کنیم.

«بسیج» در لغت به معنای آماده کردن و به جمع در آوردن مجموعه‌ای از منابع، اشیا، انسانها و... است. این واژه در معادل لفظ انگلیسی خود «Mobilize» را دارد. برای فهم بهتر این لغت می‌توان از لغتنامه آکسفورد کمک گرفت که در آنجا آمده است:

Mobilize: "Collect together for Service Use Special in War".

بسیج؛ جمع کردن و دور یکدیگر فراهم آوردن به منظور انجام کاری یا به کارگیری و استفاده از آن نیروی جمع شده، به ویژه برای جنگ است. (Homby, ۱۹۷۴, P.۵۴۳)

با اندک تأملی در این معنی می‌توان دریافت که نزدیکی خاصی میان مفهوم بسیج در لغت لاتین و مقوله جنگ و نظامی‌گری وجود داشته است. با این همه، گفتنی است که مفهوم بسیج دارای ماهیت نظامی صرف نیست و نمی‌توان از این واژه تنها مفهوم آماده شدن برای جنگ را استنباط کرد. اما از آنجا که در سیر تاریخی جنگها، همواره فراهم آوردن نیروی فراوان و جمع کردن افراد، صرفاً برای موضوع جنگ صورت می‌گرفته، نوعی قرابت خاص میان واژه بسیج و جنگ، حتی در دیگر زبانها نیز وجود داشته است. بسیج به این معنا تنها شامل فراهم آوردن نیروهای انسانی نمی‌شود، بلکه در کنار یکدیگر قرار دادن منابع (انسانی و غیر انسانی) می‌تواند نوعی بسیج تلقی شود. از این رو، ممکن است بسیج را در حوزه‌های گوناگون و برای به وجود آوردن قدرتهایی از جنسهای مختلف و متفاوت به وجود آورد. با این توجه می‌توان بسیج را در حوزه قدرت نرم و قدرت سخت تعریف کرد و آن را برای کارکردهای مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی در نظر گرفت. بنابر این، بسیج به معنای نوعی سرمایه‌انباشته شده است که می‌توان از آن برای رویارویی با قدرتها به اشکال متفاوت بهره جست.

برخی بر این باورند که بسیج عمومی می‌تواند در مقابل توانمندی‌ها و امکانات بسیاری ایستادگی کند. برای مثال، باری بوزان (Buzan, ۱۹۸۳, P.۴۷۱-۴۱۹) بر این باور است که بسیج عمومی می‌تواند از عواملی باشد که کشوری مانند ایران برای رویارویی با توانمندی‌های وسیع غرب از آن بهره می‌جوید. اینکه چگونه می‌توان به اندازه قابل توجهی از این بسیج دست یافت و چگونه می‌توان این نوع بسیج را برای رویارویی با توانمندی‌های نظام‌های سیاسی دیگر به کار گرفت، از نظر بوزان تنها با مفهوم انقلاب گره می‌خورد. به عبارت دیگر؛ برای به وجود آوردن چنین بسیجی، تنها در قالب نوعی انقلاب سیاسی و دگرگونی سریع می‌توان نیروهای اجتماعی را در یک جهت خاص هدایت کرد و برای دستیابی به یک هدف مشترک، آنها را به حرکت درآورد.

از این رو، موضوع بسیج از این جهت با نظریه‌های متفاوت در باب حرکت‌های اجتماعی گره می‌خورد و از جهت دیگر با مفهوم نهضت به معنای گفته‌شده ربطی وثیق پیدا می‌کند. به همین دلیل، برای اینکه بتوان از چگونگی به دست آمدن نهضت بسیجی تصویری روشن‌تر ارائه کرد، ناگزیر باید به موضوعاتی از قبیل نظریه‌های جنبش‌های جمعی پرداخت.

نظریه‌های مربوط به حرکت‌های جمعیت، هر چند دارای صبغه جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه‌اند، ولی چگونگی شکل‌گیری آن حرکت و انگیزه‌های گروه‌های اجتماعی برای شرکت و تکوین حرکت‌هایی که به دگرگونی‌های عمیق سیاسی منجر می‌شود، تنها صبغه جامعه‌شناسانه نداشته، امروزه در شمار مباحث سیاسی راهبردی حوزه‌های سیاست و راهبرد و جامعه‌شناسی سیاسی قرار می‌گیرد.

بنابر این، مفهوم نهضت بسیجی، نوعی خاص از حرکت به سوی هدف است که ویژگی آن، بسیج مردمی است. آنچه موجب حرکت جمعی می‌شود، نوعی جذابیت در پیامها و ایده‌آلهای یک حرکت است. نمونه انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی^(ره)، به خوبی نشانگر این کارزماتیک بودن است. از این رو، تحلیل حرکت حضرت امام در ایجاد و اداره انقلاب اسلامی می‌تواند تا اندازه زیادی راهگشای این بحث باشد. آنچه امام خمینی^(ره) در این مسیر انجام دادند، به عنوان الگویی در زمینه ایجاد نهضت‌های

بسیجی به شمار می‌رود. همچنین، شناخت عناصری که ایشان در به وجود آوردن نهضت بسیجی به کار گرفتند، بسیار پر اهمیت است.

بسیاری بر این باورند که می‌توان عنصر کاریزماتیک بودن را در یک رهبر در اثنای شکل‌گیری نهضت یا حرکتی که او ایجاد می‌کند، شناسایی و تعریف کرد. به عبارت دیگر؛ امر کاریزماتیک، امری است که در فرایند رهبری و تعامل با یک مجموعه از زیردستان، مریدان یا پیروان شکل می‌گیرد. هر چند نمی‌توان این امر را به مثابه یک قاعده فرض کرد، ولی در رهبری حضرت امام خمینی (ره) نسبت به امت و به ویژه در غیر معصومین، در بسیاری از مقاطع این امر به خوبی قابل رؤیت است.

با وجود این عنصر، کاریزماتیک بودن امری غیر قابل انکار از یک سو و غیر قابل اجتناب از سوی دیگر است. به سخن دیگر؛ پیروان در یک حرکت بسیجی نمی‌توانند تنها به مجرد تکیه بر یک امر انتزاعی، چه دینی و چه غیر دینی، حرکت‌های خود را سامان دهند و باید بدانند و بتوانند درک کنند که آنچه در پی آن هستند، امری است که به طور مطلق می‌تواند یک هدف راهبردی محسوب شود و این امر تا اندازه زیادی در گرو تبیین به وسیله یک عنصر کاریزماتیک است. بنابر این، می‌توان شاخص دیگری را در کلام امام خمینی (ره) جستجو کرد که شاید برای نخستین بار در طول حرکت‌های انقلابی در سطح جهان، امری بدیع و نوین است و آن جایگزین کردن «پیام کاریزماتیک» به جای «رهبری کاریزماتیک» است.

رهبری کاریزماتیک و پیام کاریزماتیک

بی‌شک مفهوم کاریزما بدون نگرش به آثار ماکس وبر^۱ قابل تبیین و درک نیست. البته اختراع این مفهوم به وسیله وبر صورت نگرفته، بلکه وی در تبیین این امر ذاتی و روشن ساختن ویژگی‌ها و خصوصیات آن، بسیار تأثیرگذار بوده است.

کاریزما در مفهوم لغوی آن، به مفهومی اطلاق می‌شود که آن را دال بر یک قدرت فوق‌العاده می‌دانند که با اطاعت ویژه مردم کاملاً مرتبط است. به عبارت دیگر؛ کاریزما

۱. Max Weber

یک ویژگی ذاتی شخصی برای یک رهبر است که قدرتی فوق‌العاده برای او به وجود آورده، موجب اطاعت ویژه پیروان در سطح گسترده و عمیق از او می‌شود. تا اندازه زیادی موضوع کاریزما در رهبران، به تحلیل روان‌شناسی از شخصیت رهبر بازمی‌گردد و این امر را در حیطه تحلیلی، مبتنی بر متغیرهای متعدد قرار می‌دهد. روشن است که مفهوم کاریزما با امری ذاتی و درونی سروکار دارد که فرد را درون توده‌ای از افراد یا در سطح یک مجموعه از رهبران و نامزدان رهبری، دارای وجه متمایز می‌سازد. و بر این مفهوم را به خوبی تبیین می‌کند و تلاش می‌کند بیش از پیش در حوزه جامعه‌شناسی، موضوع را به گونه‌ای ملموس ترسیم کند. وی در تعریف خود از کاریزما می‌گوید:

«کاریزماتیک ویژگی معین شخصیت فردی است که به واسطه آن، آن شخص از مجموعه افراد عادی جدا شده و بسان فردی عمل می‌کند که متصف به صفات فوق طبیعی آبر انسان یا دست کم قدرتها یا ویژگی‌های خاص استثنایی است. این ویژگی‌ها از آن دست ویژگی‌هایی هستند که برای افراد، قابل دستیابی نیست، مگر اینکه از سوی یک منبع الهی یا به عنوان یک الگو به وجود آمده باشد و بر مبنای این ویژگی‌هاست که یک فرد کاریزما، همچون رهبر عمل می‌کند.» (Weber, ۱۹۴۷, P.۳۲۸)

ماکس وبر را می‌توان نخستین کسی دانست که مفهوم کاریزما را به گونه‌ای خاص وارد جامعه‌شناسی و شناخت پدیده‌های اجتماعی و حرکت‌های اجتماعی کرد. او با بیانی نوین از این مفهوم، تلاش کرد تا ارتباط میان فرد کاریزما و پیروان او را در جامعه به نحوی تبیین کند. البته گفتنی است که وی نیز این مفهوم را اولاً و بالذات، از مفاهیم مذهبی و از پیروی توده‌ها از مسیح اخذ کرده است. او در تعریف کاریزما می‌گوید:

«کاریزما را بایستی در ویژگی فوق‌العاده یک شخص درک کرد؛ بدون توجه به اینکه این ویژگی بالفعل، مجازی یا فرضی است. اقتدار کاریزماتیک از این رو اشاره به تسلط بر انسانها خواهد داشت؛ خواه تسلط خارجی یا تسلط داخلی؛ اشاره به افرادی که به سبب باورشان نسبت به ویژگی خارق‌العاده فردی خاص، تحت سلطه او در آمدند.» (Weber, ۱۹۴۶, P.۲۹۵)

با این تعریف، ماکس وبر به خوبی بیان می‌کند که ویژگی خاصی در یک فرد وجود دارد که این ویژگی، چه واقعی، چه مجازی و چه فرضی باشد، در اقتدار کاریزماتیک فرد برای او نسبت به انسانهایی که به این ویژگی خارق‌العاده باور دارند، نوعی تسلط به وجود می‌آورد. اما اینکه ماهیت این ویژگی چیست یا این خصوصیات روی هم رفته در فرد دارای آن، چه نوع توانمندی ایجاد می‌کند، در حاله‌ای از ابهام است. تنها می‌توان گفت که قدرت نفوذ فرد و ضریب تبعیت پیروان از او، نشانگر سطح کاریزماتیک بودن فرد خواهد بود.

از این رو، روشن است که کاریزماتیک بودن به سادگی نسبتی را با نفوذ آرمانی^۱ برقرار می‌کند. اما اینکه نفوذ آرمانی چگونه نشانگر سطح کاریزما بودن و قدرت کاریزماتیک است، جای بحث و تأمل فراوان دارد. آیا این امر به نحوی قابل سنجش و اندازه‌گیری است؟ آیا هر سطحی از نفوذ را می‌توان نفوذ آرمانی دانست؟ در تعریف آورده‌اند که:

«کاریزما یا نفوذ آرمانی، اندازه و درجه‌ای است که نسبت به آن، رهبر به شیوه‌های قابل تبعیت رفتار می‌کند که موجب می‌شود پیروان با رهبران یکسان شده، هویت یابند» (Judge & Picolo)

نفوذ آرمانی از این نظر، نوعی ضریب اندازه‌گیری است که رهبر را می‌توان نسبت به آن در برابر پیروان و تبعیت پیروان از او، مورد سنجش کیفی قرار داد. اما نکته مهم آن است که رهبر به شیوه‌های ستودنی و تبعیتی برای پیروان رفتار می‌کند و این امر موجب می‌شود که پیروان به نوعی هویت‌یابی با رفتار رهبر دست پیدا کنند. به عبارت دیگر؛ پیروان قانع می‌شوند که رهبر به شیوه آرمانی مطلوب آنان عمل می‌کند و از این رو، با طیب خاطر و از ژرفای دل به او ایمان آورده، از او تبعیت می‌کنند. این تبعیت با انواع دیگر پیروی، از قبیل کورکورانه، پیروی اجباری، پیروی‌های اکراهی و اضطرابی و پیروی‌های موقتی و مقطعی و حتی تبعیتهای چشم‌دارانه و...، کاملاً متفاوت است. تنها معیار بر پایه این نوع از تبعیتهای، یافتن هویت خود در رهبر است. این بدان معنی است که

۱. Idealized Influence

پیروان از یک سو با آرمانهای خود عجین شده‌اند و از سوی دیگر، این آرمانها را در رهبری که از او تبعیت می‌کنند و تا بالاترین سطح از منابع حیاتی خود را برای او و آرمانهایش تخصیص می‌دهند، می‌یابند.

هویت‌یابی در امر کاریزما به وسیله پیروان، از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. اینکه پیروان، هویت، آرمانها و اهداف و ارزشها خود را در رهبر می‌یابند، امر بسیار مهمی در تبعیت آنها از رهبری است. این نکته نشانگر آن است که پیروان، تنها به شخصیت نافذ رهبر جلب نمی‌شوند، بلکه در او عناصری را می‌یابند که برای اهداف و آرمانهای مطلوب خود، آنها را مناسب، مفید و حتی حیاتی تلقی می‌کنند. این وضعیت در پیروان از یک سو و در رهبران از سوی دیگر، نوعی ارتباط قدرتی از جنس نرم را به وجود آورده که می‌توان از آن به «اقتدار کاریزماتیک»^۱ نام برد. اقتدار کاریزماتیک که به طور تلویحی نوعی «قدرت نرم»^۲ رهبر را نسبت به پیروان به سبب وجود نفوذ آرمانی نشان می‌دهد، به گونه‌ای خاص مشروعیت ویژه‌ای از سوی پیروان برای خود جلب می‌کند که این امر در موضوع اقتدار کاریزماتیک، امری زیرساختی به شمار می‌آید.

به هر حال روشن شد که امر کاریزما حامل ویژگی شخصیتی است که یک رهبر به سبب ارتباط الهی، به ویژه در اعتقاد مذاهب یا «قدرت خصلتی»^۳ در مباحث روان‌شناسانه، از آن بهره‌مند است و می‌تواند با به وجود آوردن نوعی نفوذ آرمانی در پیروان، به تبعیت مطلوبی از سوی آنان دست یابد. ماکس وبر که این نظریه‌پردازی را در باب کاریزماتیک برای اولین بار در علوم اجتماعی وارد کرده است، از وجوه گوناگون تلاش می‌کند که بر این مفهوم تقریب جسته، آن را از منظرهای متفاوت تبیین کند.

اما نگرش مذهبی به امر کاریزما نیز در میان مسیحیان و در غرب؛ جایگاه خاصی دارد. قابل توجه و شایان تأمل است که بسیاری از سخت‌باوران مسیحیت، امر کاریزما را کاملاً امری روحانی تلقی کرده، آن را موهبتی از سوی خداوند به بنده خاص خود تفسیر می‌کنند. یکی از همین اندیشمندان می‌گوید:

۱. Charismatic Authority

۲. Soft Power

۳. Trait Power

«کاریزما دمیدن زیبا و طبیعی روح خداوند بر زندگی یک فرد است که او (زن یا مرد) را قادر می‌سازد کار خدا را انجام دهد. این همان نیروی پویای خداوند است که به واسطه آن، یک فرد به ظاهر، عشق و شکوه و عظمت خداوندی را پرتو افشان می‌کند.» (Smith, ۲۰۰۰, P.۳)

از این ره‌آورد می‌توان دریافت که کاریزما برای انتقال آن روح و ایجاد جذبه‌ای الهی باید هنجارهای غیر الهی و غیر انسانی را به چالش بکشد و همه آنها را در محاق کاریزمایی خود محو کند. اما چگونه این کاریزما می‌تواند در رهبر کاریزماتیک یا پیامهای کاریزماتیک، حامل آن عشق و شکوه و عظمتی باشد که هنجارهای نوین را جایگزین ارزشها و سنتهای پیشین کند؟!

از این رو، کاریزمای نهفته در رهبر، از سویی به شخصیت خاص او بازمی‌گردد و از سوی دیگر به پیامهایی که او به پیروان منتقل می‌کند؛ که هر دو جنبه نیز حائز اهمیت ویژه هستند. شایان توجه است که بسیاری از رهبران پس از درگذشت خود، کاریزمای خود را نیز از دست می‌دهند. ولی برخی از رهبران را می‌توان یافت که حتی پس از مرگ نیز کاریزمای ویژه‌ای را در پیامهای خود به جا می‌گذارند.

با این توجه می‌توان دریافت که ارزشها، هنجارها و پیامهای یک رهبر کاریزماتیک نیز می‌توانند تا اندازه زیادی کاریزمایی را با خود داشته باشند که مستقل از حضور یا عدم حضور فیزیکی آن رهبر، نقش اساسی کاریزماتیک خود را ایفا کنند.

طبیعی است که این پیامها نخست باید نوعی فرهنگ راهبردی را در پیروان نهادینه کنند تا این فرهنگ راهبردی بتواند در عدم حضور رهبر نیز نقشی کاریزماتیک داشته باشد. پیامها نیز از فرهنگ راهبردی نهادینه شده در رهبر ریشه می‌گیرند. عناصر شکل‌دهنده این فرهنگ پس از انتقال به سطح پیروان، فرهنگ راهبردی خاصی را در میان آنان به وجود می‌آورد که حاصل پیامهای کاریزماتیک ویژه‌ای است. فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در ایجاد یک بسیج کاریزماتیک بر مبنای پیامهای کاریزماتیکی که در این فرهنگ وجود دارد، در صحنه جهانی ظهور کرده است. لذا به بررسی این مقوله و سپس به چگونگی شکل‌گیری نهضت‌های بسیجی بر مبنای پیام کاریزماتیک خواهیم پرداخت.

فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره)

مبنای فکری امام خمینی (ره) در باب فرهنگ، بر مبنایی بسیار محکم شکل گرفته است. ایشان فرهنگ را زیربنای همه چیز جوامع دانسته و در این مورد می‌فرمایند: «فرهنگ، مبدء همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۶)

اگر امری را بتوان یافت که در سطح یک ملت تأثیرگذار باشد، بی‌شک آن امر، امری راهبردی خواهد بود و از حیث اهمیت، فراگیری، عمق، تأثیرگذاری و جهت‌بخشی، در رأس امور دیگر قرار می‌گیرد و این تنها فرهنگ است که امری راهبردی به شمار می‌آید؛ تا آن اندازه که در نظر حضرت امام خمینی (ره)، مبدء همه چیز می‌تواند باشد. البته حضرت امام خمینی (ره) متذکر این امر می‌شوند که استعمار نیز این نکته را به خوبی دریافته است که فرهنگ تا کجا و چه اندازه اهمیت دارد و از این رو می‌فرمایند:

«جهت دیگری که هست، جهت فرهنگ جوامع بوده است. این جوامع را دیدند و مطالعه کردند که اگر فرهنگ اینها یک فرهنگ مستقل صحیح باشد، از توی اینها یک جمعیت‌های سیاسی مستقل و امین پیدا می‌شود و این هم برای آنها مضر است» (همان، ج ۴، ص ۱۶)

روشن است که چنین فرهنگی در نوع خود، نوعی فرهنگ راهبردی محسوب می‌شود. پیامدهای چنین فرهنگی می‌تواند آن‌چنان سترگ و عظیم باشد که حتی پایدارترین سیستم‌های اجتماعی را به حرکت وا دارد. البته این فرهنگ بر اساس مؤلفه‌هایی شکل می‌گیرد که زیربنایی، بنیادین و اساسی‌اند و می‌توانند پایه‌هایی برای یک فرهنگ راهبردی به شمار آیند. از این رو فرهنگ راهبردی، نوعی از فرهنگ است که می‌تواند عناصر و باورهایی را به یکدیگر پیوند دهد که از برابری آنها نوعی الگو و الگوی حرکتی استخراج شود. در تعریف فرهنگ راهبردی آورده‌اند که:

«باورهای مشترک، مفروضات و شیوه‌های رفتاری ناشی از تجربیات مشترک و روایت‌های عمومی است که هویت جمعی را شکل می‌دهد و گروهها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و فرهنگی است که اهداف و ابزار مناسب را برای دستیابی به اهداف امنیتی تعیین می‌کند» (Smith & et.al, ۲۰۰۸, P.۳)

با این تعریف می‌توان دریافت که عناصر و مؤلفه‌هایی در فرهنگ راهبردی امام خمینی^(ره) وجود دارد که به نحوی باورهای مشترک را برای همگان شکل می‌دهند و روشهای رفتاری را به دست می‌دهند که از تجربیات مشترکی ریشه می‌گیرند که امتها در طول تاریخ با آن تجارب روبه‌رو بوده‌اند. این فرهنگ می‌تواند به نوعی هویت جمعی ملت اسلامی را تعریف کند و گروههای مبارز علیه تسلط ظلم را با یکدیگر پیوند دهد و از این رو، اهداف و ابزارهایی را که مناسب این نوع حرکت نهضتی بسیجی است؛ تعیین کند. هر چند نمی‌توان با قاطعیت همه این عناصر را در فرهنگ امام خمینی^(ره) برشمرد، ولی می‌توان مهم‌ترین آنها را در شش مؤلفه اصلی دسته‌بندی کرد؛ مؤلفه‌هایی چون: نهضت، مقاومت، ظلم، مستضعفان، عدالت و بسیج. برای تبیین چنین مفاهیمی در ادبیات حضرت امام خمینی^(ره)، گزیده‌ای از بیانات ایشان را به همراه توضیحی در این مفاهیم ذکر می‌کنیم و سپس به موضوع نهضت‌های بسیجی بر مبنای پیام کاربزماتیک بازمی‌گردیم.

ارکان فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی^(ره)

۱. نهضت

روشن است که نهضت در دیدگاه امام خمینی^(ره) به عنوان شکل حرکتی یک ملت یا یک گروه انسانی از اهمیت خاصی برخوردار است. ایشان بر این باور است که نهضت، نوعی از حرکت است که حتی ممکن است به سرعت سرایت پیدا کرده و از مرزهای جغرافیایی گذر کند:

«اینها همه‌شان دنبال این هستند که این نهضت اسلامی را شکست بدهند که مبادا ایران درست تحقق پیدا کند و تا آخر دست آنها کوتاه بشود و مبادا از ایران به سایر جاها و منطقه‌های دیگر سرایت بکند و صدور پیدا بکند که دست قدرتهای بزرگ از جهان کوتاه بشود».^(همان، ۱۳۷۱، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۰۹)

از این بیان به خوبی روشن می‌شود که امام خمینی^(ره) نهضت را قالب اصلی حرکت یک ملت برای آزادی‌خواهی و سعادت‌مندی دانسته، آن را دارای ویژگی صدور یافتن و سرایت پیدا کردن می‌دانند. از سوی دیگر، ماهیت این نهضت به گونه‌ای است که اگر

تحقق و سرایت پیدا کند، اولین اثری که بر آن مترتب خواهد شد، این است که دست قدرتهای بزرگ را کوتاه خواهد کرد. در دیدگاه امام خمینی (ره)، نگاه به نهضت، نگاهی معطوف به مبارزه و جهت مند به سوی براندازی تسلط قدرتهای بزرگ است. جهت گیری به سوی قدرتهای بزرگ، خود مستلزم ایجاد یک قدرت درونی در نهضتهاست و این قدرت درونی، بدون بسیج کردن نیروها به سوی یک هدف متعالی امکان پذیر نیست. امام خمینی (ره) از همان ابتدای آغاز نهضت و انقلاب اسلامی به این امر توجه داشتند و اصطلاحات بسیج و نهضت را پیش از رخداد انقلاب اسلامی ایران، در ادبیات نهضت و انقلاب اسلامی ایران وارد کرده بودند. برای تبیین اینکه چگونه می توان نهضت را پیش برد و چگونه می توان آن را در سرتاسر عالم سرایت داد، عناصر دیگری در فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) وجود دارد که می تواند روشنگر مفهومی باشد که ایشان در کلمه نهضت می دیدند. امام خمینی (ره) با صراحت می گویند: «استقامت اسباب این می شود که ادامه پیدا کند این نهضت و انقلاب، و به همه جا سرایت کند». (همان، ج ۱۶، ص ۵۰۷)

سرایت پیدا کردن نهضت به همه جهانیان و ایجاد حرکت فراگیر برای مستضعفان جهان در نظر امام خمینی (ره) یک الگوی جهانی برای رویارویی با استعمارگران بوده است. ایشان می فرمایند:

«باید این نهضت در تمام عالم - نهضت مستضعف در مقابل مستکبر - در تمام عالم گسترده شود. ایران مبدء و نقطه اول و الگو برای همه ملت های مستضعف باشد. در تمام اقشار عالم، مسلمین به پا خیزید، بلکه مستضعفان به پا خیزند». (همان، ج ۷، ص ۲۹۲)

مراد حضرت امام خمینی (ره) از به پا خاستن مستضعفان در سرتاسر جهان و حتی تأکید نکردن بر اینکه باید همه آنها مسلمین باشند، نشانگر آن است که سرایت پیدا کردن نهضت در سراسر عالم را یک الگوی مبارزاتی برای رویارویی با مستکبران دانسته و تلاش می کنند این الگو را به انحای مختلف تبیین فرمایند. در این الگو، استضعاف و مستضعفان، محوریت دارند. در واقع؛ اینها هستند که نهضتها را تحقق می بخشند و حتی به نهضتهای انبیا کمک می کنند تا آنها نیز موفق شوند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند:

«مستضعفان در همه طول تاریخ، به کمک انبیا برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند. در اسلام، پیغمبر اکرم(ص) از بین مستضعفان برخاست و با کمک مستضعفان، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفان بر تمام ادیان حق دارند، مستضعفان به اسلام حق دارند... نهضت ما هم با مستضعفان پیش رفت». (همان، ج ۷، ص ۳۲۷)

ایجاد بسیجی از مستضعفان علیه مستکبران، از عناصر اصلی فرهنگ راهبردی امام خمینی(ره) است. اهمیتی که حضرت امام خمینی(ره) برای نهضت و ایجاد یک حرکت نهضتی در مستضعفان می‌بیند، در تمامی سخنان ایشان به خوبی هویدا است. امام خمینی(ره) مستضعفان را در تمام حرکتهای انبیا و حتی نهضتهای انبیا مؤثر و اثربخش می‌داند.

نهضتی که از حرکت مستضعفان سرچشمه می‌گیرد، نهضتی است که در کلام امام خمینی(ره) رو به سوی خدا دارد. ایشان این آرزو را از مکتب فراگرفته و آن را چنین بیان می‌دارند که پیغمبر اکرم(ص) فرمودند: من «یک حرف دارم و یک موعظه»؛ انما اعظکم بواحدة ان تقوموا الله؛ نهضت کنید برای خدا، یک نفر هستی برای خدا نهضت کن پیروز می‌شوی، همه هستید با هم برای خدا نهضت کنید. (همان، ج ۸، ص ۲۰۴)

با وجود این، می‌توان دریافت که «نهضت» در دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) از مفاهیمی است که در درون خود، سمت و سویی مشخص به سوی خدا دارد. این واژه از سویی حاوی یک حرکت اجرایی و عمیق است و از سوی دیگر، مفهومی است ارزشی که دارای بار معنایی ویژه‌ای است و از این جهت است که امام خمینی(ره) امیدواری می‌طلبند که این نهضت به همه جا سرایت کند و می‌فرمایند: «من امیدوارم که این نهضت ایران به همه جا سرایت کند و همه به این عرضی که ایران پیش رفته است، همه به این عرض پیش ببرند». (همان، ص ۱۱۱)

از نظر امام خمینی(ره) این نهضت دارای آنچنان ویژگی‌هایی است که می‌تواند در صورت سرایت به سرتاسر جهان، مستضعفان را در برابر مستکبران بسیج کرده و این بسیج به شکل یک نهضت بسیجی، منافع مستکبران را با خطرات جدی روبه‌رو کند. حضرت

امام خمینی (ره) این همه را از آموزه‌هایی که سیدالشهدا^(ع) در کربلا به وجود آورده است، برگرفته و می‌فرماید:

«همین هاست که این نهضتها را پیش برده، اگر سیدالشهدا نبود، این نهضت هم پیش نمی‌برد، سیدالشهدا همه جا هست، کل ارض کربلا، همه جا محضر سیدالشهدا است، همه منبرها محضر سیدالشهدا است، همه محرابها از سیدالشهدا است.» (همان، ص ۵۲۷)

حضرت امام خمینی (ره) به روشنی همه انگیزه‌ها و آرزوها را در این نهضت از تعلیمات امام حسین^(ع) می‌داند. این امر از آنجا ریشه می‌گیرد که نهضت امام حسین^(ع)، بارزترین نمونه مبارزه با ظلم در تمامی جهان است و اگر این حرکت نیز یک نهضت علیه ظلم بوده که واقعاً چنین بوده است، نهضتی که امام خمینی (ره) آرزو دارد در سرتاسر جهان سرایت پیدا کند، ریشه گرفته از همان نهضت امام حسین^(ع) است که محوریت مبارزه با ظلم در آن کانونی است.

در مجموع، نهضت در کلام حضرت امام خمینی (ره) دارای مفهومی بسیار وزین است. امام خمینی (ره) این واژه را به دفعات به کار برده و از آن، مفهوم مقدس مبارزه با ظلم را مراد کرده‌اند. نهضت به این معنا، یکی از مفاهیمی است که در فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره)، بسیار محوری و اساسی است و این مفهوم را با برخی دیگر از عناصری که در فرهنگ راهبردی ایشان وجود دارد، می‌توان شکل‌دهنده فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) دانست.

۲. مقاومت و استقامت

یکی دیگر از ارکان فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی (ره)، «مقاومت و استقامت» است. مقاومت از دیدگاه امام خمینی (ره)، پیش‌برنده نهضت و نوید پیروزی حتمی است (همان، ج ۳، ص ۱۱۱). البته امام خمینی (ره) مقاومت را تا اندازه زیادی مرهون دین و روحانیت می‌بیند و می‌فرماید: «اگر قرآن و روحانیت نباشد، این مردم و توده‌ها، اینها مقاومت نمی‌کنند.» (همان، ج ۴، ص ۲۱۵)

ایشان راه فراگیری مقاومت و یادگیری مقاومت را نیز تبیین کرده و فرموده‌اند: «اگر یک ملت بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند، از تاریخ اسلام استفاده کند، ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته است». (همان، ج ۵، ص ۱۶۲)

البته امام خمینی (ره) در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها، موضوع مقاومت را بیشتر شکافته‌اند: «یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع، از آغاز تا کنون، مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد». (همان، ص ۴۰۷)

با این وصف، به نظر می‌رسد که موضوع مقاومت و استقامت در برابر ظلم و دیکتاتوری از امور بسیار پراهمیت در دیدگاه امام بوده است و روی این نکته تأکید جدی داشته است. زندگی سراسر مبارزه ایشان نیز نشانگر وجود روحیه بسیار مقاوم امام در برابر تلاطم‌های سیاسی است.

استقامت در برابر رویدادهای متنوع و متفاوت، به ویژه در مسیر الهی خود، از سفارش‌های خداوند در قرآن کریم است؛ به ویژه آنجا که فرموده است: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا، تنزل علیهم الملائکه...»؛ خداوند به روشنی می‌فرماید کسانی که می‌گویند خدای ما الله است و سپس استقامت می‌ورزند، ملائکه بر آنها بشارت می‌دهند که غمگین نباشند و از هیچ چیز نهراسند و... این نوع استقامت هر چند با نام خدا و برای خداوند آغاز می‌شود، ولی برای حفظ ارزش‌های الهی و احکام خداوند و مبارزه با ظلم و ستم و عدالت‌خواهی ادامه پیدا می‌کند. جای تأمل دارد که این نوع استقامت در فرهنگ دینی تنها در مسیر الهی قابل تبیین است.

البته می‌توان برخی از انواع استقامت‌های پولادین را حتی در مکاتب غیر الهی مانند مکاتب ضد سرمایه‌داری یافت. هر چند شاید نتوان این دو نوع استقامت را با یکدیگر در همه ابعاد مقایسه کرد، ولی در مقاومتهای عدالت‌جویانه یا انسان‌دوستانه نیز گاهی راست‌قامتی و شدت و حدت بسیار به چشم می‌خورد. بنابر این، به نحوی می‌توان گفت که ریشه‌های مقاومت و استقامت در درون انسانها با باورهای ارزشی آنها به گونه‌ای خاص به یکدیگر پیوند می‌خورند و از این رو، باید دانست که مقاومت و استقامت در راه عقیده، امری نیست که تنها آن را در ادبیات دینی سراغ کنیم.

تفاوت‌های جدی در انواع مقاومت‌ها را متناسب با متغیرهایی که می‌توانند بر این مقاومت‌ها تأثیرگذار باشند، می‌توان از یکدیگر متمایز کرد؛ ولی نمی‌توان ماهیت مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی را با ماهیت مقاومت برای خداوند از دو جنس کاملاً متفاوت دانست. این سخن هر چند به نحو تجربی قابل اثبات نیست، ولی قابل ابطال هم نیست. به سخن دیگر؛ مقاومت در مسیر ارزش‌های انسانی می‌تواند ناخودآگاه در مسیر خداوند و کمال‌جویی تحلیل و تبیین شود. با این توجه، می‌توان دریافت که از نظر عنصر مقاومت و به لحاظ فعل استقامت، نوعی عزم و اراده محکم و قوی را می‌توان به عنوان مهم‌ترین مؤلفه متشکله استقامت برشمرد.

به هر حال، استقامت و مقاومت، هم در حرکت‌های فردی، هم در حرکت‌های جمعی و هم در جنگ انقلابی و حرکت‌های اجتماعی، علت ادامه این نوع حرکت‌ها بوده و می‌تواند در حفظ و استمرار بسیج‌های اجتماعی، یکی از مهم‌ترین عوامل به شمار آید. مفهوم استقامت و مقاومت در میان عناصری که در ادبیات مبارزه دیده می‌شده، به وسیله امام خمینی^(ره) در ادبیات راهبردی ایشان به گونه‌ای خاص به نوعی «فرهنگ راهبردی» منتهی می‌شود. امام خمینی^(ره) این عنصر را در نهضت و در بسیج‌های اجتماعی خود وارد کرده و توانسته‌اند با به کارگیری تنوعی از رویکردها در آن، این مفهوم را از عناصر اصلی فرهنگ راهبردی خود قرار دهند.

امام خمینی^(ره) به نحو بدیعی این مفهوم را حتی با ظریف‌ترین مفاهیم موجود در ادبیات دینی گره زده‌اند و انصافاً نوعی فرهنگ را به وجود آورده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند: «پیامبر اکرم(ص)... ذکر می‌گفت، لکن همان ذکر هم خودسازی بود؛ دعا می‌کرد، ولی دعا هم، هم خودسازی و هم مردم‌سازی بود و مردم را تجهیز می‌کرد برای مقاومت». (همان، ج ۱۸، ص ۴۲۲۹)

به خوبی دیده می‌شود که از منظر امام خمینی^(ره)، «مقاومت و استقامت» از مهم‌ترین عناصری است که می‌تواند نوعی انگیزه استمراربخش را برای نهضتها و بسیج نهضتی فراهم آورد. حضرت امام خمینی^(ره) به صراحت ابراز می‌دارند که این نوع مقاومت نباید در انحصار یک ملت باقی بماند، بلکه باید بر مبنای آن بتوان سایر ملل مظلوم را نیز آزاد کرد:

«امید است این انقلاب اصیل مردمی و اسلامی و مقاومت دلیرانه مردم قهرمان ایران در برابر توطئه‌های مختلف دشمنان، الگو و راهنمایی برای سایر ملل مظلوم و در بند جهان قرار گرفته و هر چه زودتر خود را از سلطه استعمارگران و به خصوص آمریکای جهانخوار نجات بخشند.» (همان، ج ۲۰، ص ۲)

به روشنی دیده می‌شود که امام خمینی (ره) در شکل‌دهی یک الگوی انقلابی جهانی، تک‌تک عناصر راهبردی مورد نظر خود را وارد کرده، تلاش می‌کند فرهنگی راهبردی را برای رهاسازی ملتها به آنها منتقل کند. این نوع نگرش، نشانگر آن است که امام خمینی (ره) با ایجاد یک نوع بسیج بر مبنای حرکت نهضتی و بر اساس عناصر راهبردی در فرهنگ خود، الگوی ویژه‌ای را طراحی و البته برای این الگو نیز راهکارهای متفاوتی را بیان می‌کنند:

«به یاری خداوند تعالی از قطرات پراکنده پیروان اسلام و توان معنوی امت محمد(ص) و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته خود پیشیمان و سرزمینهای غصب شده مسلمانان را از چنگال آنان خارج کرد.» (همان، ص ۳۲۰)

تشکیل «هسته‌های مقاومت» حزب‌الله یکی از ارکان الگوهای بسیجی و ایجاد حرکت نهضتی بر مبنای اسلام در سراسر جهان است که امام خمینی (ره) با ویژگی‌های خاصی آن را در یک جمله بیان فرموده‌اند. نخست از واژه «هسته» که یک واژه چریکی در ادبیات جنگ انقلابی است، بهره برده‌اند. این واژه به آسانی با خود برخی از مفاهیم عملیاتی و اجرایی صحنه‌ای را حمل می‌کند که نشانگر آن است که امام خمینی (ره) از همان آغاز نهضت و بیداری اندیشه‌ای خود، حرکت‌های انقلابی را تنها در عرصه نظر و دیدگاه نمی‌دانسته، بلکه برای این دستگاه فکری در هر ضلع آن، اقدامی مناسب را ترسیم کرده است.

به هر حال روشن است که عنصر «مقاومت و استقامت» در فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) به عنوان یکی از عناصر شکل‌دهنده این فرهنگ، نقشی اساسی ایفا می‌کند و امام خمینی (ره) این عنصر را نه فقط برای انقلاب اسلامی ایران، بلکه برای هر نهضتی در برابر جور و ستم و ظلم، عنصری کلیدی برمی‌شمارند.

۳. ظلم و ظالم

در فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی(ره)، دو واژه ظلم و ظالم جایگاه خاصی دارد. شاید بتوان گفت این دو واژه را ایشان به صورت کثیرالاستعمال در سخنان، مکتوبات و پیامهای خود آورده و تلاش کرده‌اند آن را در معانی دینی و غیر دینی برای عموم مردم روشن تر سازند. در این زمینه، امام خمینی(ره) برخی از مهم ترین مباحث را مطرح و آنها را به افراد و گروهها و ملتها، گوشزد فرموده‌اند. در برخی از فرازهای کلمات ایشان می توان پایه‌ای ترین موضوعات را پیرامون مفهوم ظلم و کاربرد آن از یک سو و ضرورتهای مبارزه با ظالم از سوی دیگر دریافت.

نخستین فرازی که در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد، آن است که شاید همگان به صورت یک حس مشترک بر این باور باشند که ظلم از ناحیه قدرت سرچشمه می گیرد. در طول تاریخ، کسانی که در رأس قدرتها و حکومتها بوده و استیلا داشته‌اند، از ظلم علیه مظلومان استفاده می کردند. حضرت امام خمینی(ره) به طور کلی پیش از انقلاب اسلامی ایران و طی مبارزات خویش علیه رژیم ستمشاهی، در یکی از نامه‌های خود به حجه الاسلام آقای سید محمدرضا سعیدی، مقارنه میان قدرت و ظلم را به نحو عمیقی زیر سؤال برده و حکم به نفی آن داده‌اند: «فتح نهایی با اهل تقوا و عامل به وظیفه است. این ارعاد و ابراق و فتح باب ظلم، حاکی از ضعف است: و انما یحتاج الی الظلم، الضعیف». (همان، ج ۲، ص ۷۰)

با توجه به این بیان، روشن می شود که حضرت امام خمینی(ره) ریشه ظلم را در نه قدرت، بلکه در ضعف اعمال کننده ظلم می دانند. این ضعف نه به سبب اعمال قدرت، بلکه به خاطر نیاز به ظلم به عنوان یک امر قبیح است و این نیاز، انسان را در مقام ضعف قرار می دهد. از سوی دیگر، امام خمینی(ره) ظلم را نسبت به مقاومت در برابر آن، امری مستقیم دانسته، بر این باور است که: «طبع ساختمان بشری آن است که هر چه ستمکاری و ظلم و بی عدالتی در جامعه و ملتی اوج گیرد، به همان نسبت قوه مقاومت در ملت رشد می کند. شاهد زنده، اوضاع اخیر ایران است». (همان، ج ۳، ص ۱۱۰)

از سوی دیگر در دیدگاه حضرت امام خمینی(ره)، مقابله با ظلم تنها یک امر انسانی نیست، بلکه یک تکلیف دینی است و هیچ تکلیف دیگری و حتی امر ممدوح دیگری

نمی‌تواند به نحوی در مقام تعارض با این تکلیف برآمده، آن را منتفی کند یا به تأخیر اندازد. ایشان می‌فرمایند:

«باید با ظلم و تعدی و اینها مبارزه کرد. حق ندارند تخطئه کنند که بگویند نه ما تکلیفمان این است که بنشینیم و درس بخوانیم. نه؛ همهٔ مسلمانها تکلیفشان این است که هم عمل کنند و هم علم پیدا کنند؛ هم عمل داشته باشند و هم معارضه با ظلم و با اجحاف به اندازهٔ قدرتشان بکنند.» (همان، ص ۲۹۹)

این بیان نشانگر آن است که عنصر ظلم و مبارزه با آن یکی از مهم‌ترین عناصر در فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) بوده است و ایشان مبارزه با ظلم را در کنار همه تکلیفهای دیگری که انسانها بر حسب شرع یا عقل یا عرف برای خود ترسیم می‌کنند، می‌بیند و شرکت در آن را واجب و ضروری می‌شمارد. حتی روزی را که بنیانهای ظلم و ظالم برکنده شود، آن را عید می‌خوانند و می‌گویند: «ما روزی را عید می‌گیریم که بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم.» (همان، ص ۴۲۷)

در این خصوص، حضرت امام خمینی (ره) به روشنی متذکر می‌شوند که مکان در جهت مبارزه با ظلم اهمیت ندارد: «برای من مکان مطرح نیست. آنچه مطرح است، مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود.» (همان، ج ۵، ص ۳۰۱)

ایشان مبارزه علیه ظلم را ملاک و معیار دشمنی و دوستی با رژیمها و نظامها برمی‌شمرند و می‌فرمایند: «ما با دولتهایی که ظالم هستند، چه به ما ظلم کرده باشند و چه به برادران مسلمان ما ظلم کرده باشند یا بکنند، با آنها دشمن هستیم.» (همان، ص ۳۴۶)

در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، ظلم به عنوان معیار خصومت و دشمنی با ظالم مطرح است و طرف مظلوم هر که باشد، امام خمینی (ره) طرفدار اوست. این بدان معنی است که مطلق «ظلم» در دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان یک معیار اساسی مطرح است و این مفهوم را برای پیروان خود به مثابه ملاک سنجش دوستی و دشمنی مطرح می‌کنند. دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد ظلم، نوعی دیدگاه بنیادین و پایه‌ای است و جهت‌بخشی خاصی در مبارزات ایشان داشته است. با توجه به اینکه ظلم، خود قباحت ذاتی دارد و نزد همگان، چه پیروان ادیان و چه انسانهای آزادهٔ جهان امری مذموم شمرده می‌شود، امام خمینی (ره) از این عنصر در فرهنگ راهبردی خود به عنوان یک عنصر

راهبردی سود جسته، آن را شاخص مبارزه خویش قرار داده‌اند. روشن است که امام خمینی (ره) این مفهوم را از آموزه‌های دینی اسلام اتخاذ کرده‌اند؛ ایشان در این باره می‌فرمایند: «تشیع در عین مقاومت، عادل است و عدالت یعنی: نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو ... برنامه کلی تشیع و اسلام همین است.» (همان، ص ۵۳۲)

حضرت امام خمینی (ره) در تلاش برای تبیین این مفهوم از یک سو و ایجاد وحدت با دیگر ملت‌های تحت ظلم از سوی دیگر است. امام خمینی (ره) به این درک راهبردی دست یافته بودند که ظلم می‌تواند حبل‌المتین وحدت ملت‌ها شود. لذا از راه مبارزه با ظلم و ستم، در پی ایجاد یک وحدت بین‌المللی بودند. ایشان می‌فرمایند: «این قدرت ایمان ملت و قوه اسلام بود که بر ظلم و استبداد و استعمار غلبه کرد. امیدوارم دیگر ملل نیز از این طریق به ما متصل شوند.» (همان، ج ۶، ص ۱۷۷)

«از طریق مبارزه با ظلم نیز می‌توان به وحدت بین ملل دست یافت.» این آموزه بسیار پر اهمیت است و می‌تواند یکی از مهم‌ترین محورهای ایجاد «نهضت‌های بسیجی» در جهان قرار گیرد. به همین سبب، حضرت امام خمینی (ره) با قاطعیت این مفهوم را طرح می‌کنند که ملت ایران در برابر ظلم دیگر دولت‌ها نسبت به ملت‌هایشان نیز نباید سکوت کند:

«ملت وظیفه دارد در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولتهایی بکند که به خدمت ملت هستند. اگر دولتی را دید که خلاف می‌کند، ملت باید تودهنی به او بزند. اگر چنانچه دستگاه جبری را دید که می‌خواهد به آنها ظلم کند، باید شکایت از او بکنند و داد‌گاهها باید دادخواهی بکنند و اگر نکردند، خود ملت باید دادخواهی بکند، برود و توی دهن آنها بزند.» (همان، ص ۴۶۱)

حضرت امام خمینی (ره) ملت را در این مرحله به اقدام علیه این حرکت‌ها ترغیب و تشویق می‌کنند و آنها را علیه این نظام‌ها می‌شوراند و برای آنها این حق را قائلند که علیه حرکت‌های ظالم به صورت مستقیم وارد عمل شوند و با ایجاد حرکت‌های قهرآمیز، آنها را سر جای خود بنشانند. این خود پایه‌گذاری بر مفهوم نهضت، آن هم به صورت مردمی و بسیجی است که به خوبی می‌تواند محور حرکت علیه ظلم باشد. امام خمینی (ره) حرکت ایران را یک حرکت نهضتی مستضعفان علیه مستکبران بر شمرده‌اند تا ریشه ظلم برکنده شود. (همان، ج ۷، ص ۱۱۳)

حضرت امام خمینی (ره) سرانجام، آمال و آرزوهای خود را در حرکت بسیجی می‌بیند و آن را در بیان ساده‌ای که همیشه با ملتها با آن سخن گفته‌اند، چنین مطرح می‌فرماید:

«روز قدس، یک روز اسلامی است. و یک بسیج عمومی اسلامی بود و من امیدوارم که این امر، مقدمه باشد از برای یک "حزب مستضعفان" در تمام دنیا. و من امیدوارم که یک حزب به اسم "حزب مستضعفان" در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفان با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی را که در سر راه مستضعفان است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفان عالم ظلم کنند». (همان، ج ۹، ص ۲۸۰)

ایجاد حزب مستضعفان با پیوند خوردن همه مظلومان جهان و چارچوب یک حرکت بسیجی و نهضتی علیه ظلم، مفهومی است که ما از «نهضت بسیجی» مراد می‌کنیم. حضرت امام خمینی (ره) این مفهوم را تحت عنوان حزب مستضعفان بیان فرموده، تلاش می‌کنند آن را به شکلی ساده و فراگیر بیان کنند. امام خمینی (ره) بر این باورند که باید وحدت بین مسلمانان، به وحدتی میان همه ملتها تبدیل شود. لذا به روشنی می‌فرمایند: «اکنون که نمونه‌ای از پیوند مستضعفان در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرده، این نمونه باید به یک سطح وسیع‌تری در تمام قشرهای انسانهای تاریخ، تحقق پیدا کند به اسم حزب مستضعفان». (همان)

این معنا با مفهوم حرکت نهضت قهرآمیز، تفاوت جدی و اساسی دارد. این نوع حرکت، حرکتی مردمی، بر مبنای آرمانخواهی و با هدف برکندن ریشه‌های ظلم و ستم است که امام خمینی (ره) بنیانگذار آن و طراح الگوی اساسی حرکت نهضت بسیجی است.

بنابر این، فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) در برگیرنده مفاهیمی است که در یک دستگاه فکری می‌تواند شکل‌دهنده یک حرکت اساسی باشد که آزادی انسانها از بند ظلم و جور دستگاههای حاکم و استیلای ستم را نتیجه می‌دهد و محور آن، مظلومان و مستضعفان است.

۴. مستضعفان

یکی دیگر از عناصری که در فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی (ره) به طور برجسته‌ای به چشم می‌خورد، واژه «مستضعفان» است. تشکیل «حزب مستضعفان» در سراسر جهان، همواره از آرزوهای امام خمینی^(ره) بوده است. این بدان معنی است که امام خمینی (ره) حرکت مردمی علیه ظلم و ستم را از خاستگاه استضعاف علیه استکبار می‌بیند. در این معنا، نکات بسیار قابل توجهی نهفته است که هر یک می‌تواند سر فصل بحثهای بسیار مهم در ایجاد یک بسیج مردمی بر مبنای فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) باشد. حضرت امام خمینی (ره) این آموزه را مستند به کلام الهی می‌داند و می‌فرماید: «اراده خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانۀ انبیای عظام و وارثان آنها، مستضعفان را از قید حکومت‌های طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد». (همان، ج ۳، ص ۴۳۷)

باز تعریف چگونگی به دست گرفتن حکومت در روی زمین با استفاده از این آیه شریفه، در واقع؛ همان راهبردی است که امام خمینی (ره) برای ایجاد حرکت نهضتی در میان مردمان از خاستگاه مستضعفان پیگیری می‌کنند. باور ایشان به این وعده الهی هر چند بسیار محکم و قوی است، ولی برای آن، راهکارها و راهبردهای جدی و اساسی را در ذهن پرورانده‌اند. از یک سو با درخواست از ذات باری تعالی، پیوسته می‌خواهند که این تحوّل در درون ملت‌های مستضعف جهان به وجود آید (همان، ج ۶، ص ۲۲۹) و از سوی دیگر، همگان را به این امر فرا می‌خوانند که باید یک حرکت اساسی در سطح جهانی با پرچمداری مستضعفان به وجود آید. حتی به صراحت می‌فرمایند که اگر این قدرت در ما وجود داشت، ما برای نجات مستضعفان اقدام می‌کردیم:

«ما هم با همه مستضعفان که در عالم هستند، با آنها هم مصاحب هستیم و تمام مستکبرین را محکوم می‌نماییم. ما اگر قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد و من امیدوارم که این نهضت اسلامی ایران برای همه مستضعفان سرمشق باشد که پیروزی را به دست بیاورند». (همان، ص ۴۹۹)

نگاه به مستضعفان در جهان برای امام خمینی (ره)، نگاهی فراگیر و کلی است. ایشان

بارها در کلام خود به مستضعفان، به معنای ملت‌هایی که تحت ظلم هستند و مسلم نیز نیستند، اشاره می‌کنند و در جایی می‌فرمایند که: «من همیشه دعا می‌کنم برای همهٔ مسلمین و بلکه همهٔ مستضعفان». (همان، ج ۶، ص ۵۰۰)

این بیان نشانگر آن است که از دیدگاه امام خمینی (ره) نفس «مستضعف بودن»، مستحق یاری رساندن و نجات‌بخشی است و این امر، از مسلم بودن یا نبودن، مستقل است. حتی ایشان این معنا را به کسانی که به انسانیت و حقوق بشر می‌اندیشند نیز سرایت می‌دهند و می‌فرمایند: «نهضت ایران تنها مختص ایران نبوده، بلکه نهضت مستضعفان علیه مستکبرین و در جهت حمایت از تمام کسانی که به انسانیت و حقوق بشر احترام قائل هستند و [این نهضت] همچنان ادامه خواهد داشت». (همان، ص ۵۳۲)

رویکرد امام خمینی (ره) به موضوع مستضعفان و پیوند آن با مفهوم نهضت و بسیج، به خوبی این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که ایشان از همان ابتدای نهضت، الگوی نهضت بسیجی را برای کل مستضعفان جهان در سر می‌پرورانده‌اند. از این رو، می‌توان دریافت که امام خمینی (ره) برای الگوی خود، یک بنیان اندیشه‌ای را فراهم آورده و از تجارب تاریخی خویش نیز به بهترین وجه بهره برده بودند. در پیامدها و سخنان ایشان نیز در جای جای موضوعاتی که بیان فرموده‌اند، این رموز به چشم می‌خورند. در جایی می‌فرمایند:

«من از خداوند متعال پیروزی مستضعفان بر مستکبرین را مسئلت می‌کنم و سلام مرا به آن قشری که مظلوم هستند و بر ضد ظالم قیام کردند، برسانید و آنها را آگاه کنید که با وحدت کلمه می‌توانند پیروز شوند». (همان، ج ۷، ص ۱۴۰)

امام خمینی (ره) مبارزهٔ مستضعفان را نیز مستند به آیات الهی کرده و می‌خواهند این حرکت را در نهایت، حرکتی در مسیر الهی تفسیر و معنا کنند. از این رو، اگر چه دایرهٔ مستضعفان را به مسلمین محدود نمی‌کنند، ولی این مسیر را مسیری توحیدی تلقی می‌کنند و از این جهت، به آیهٔ کریمهٔ «ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفان من الرجال و النار الولدان» استناد کرده، آن مبارزه را بدین نحو، مبارزه‌ای در مسیر الهی برمی‌شمرند. (همان، ص ۱۷۹)

روشن است که از این منظر آنچه می‌تواند یک نهضت را به سرانجام رساند، حضور مستضعفان در آن و آنچه می‌تواند مستضعفان را پیروز کند، یک بسیج تمام‌عیار و آنچه این بسیج را کامیاب می‌کند، وحدت کلمه است. آیا این عناصر، تشکیل‌دهنده یک فرهنگ ناب راهبردی نیستند؟ بدون شک چنین است. حضرت امام خمینی (ره) با ایجاد یک دستگاه فکری منسجم بر مبنای بسیج، از خاستگاه مقابله با استکبار و در شکل یک حرکت نهضتی، مردمان جهان را به الگوی خاصی از نهضت بسیجی و در حرکت کلی، به بسیج نهضتها دعوت می‌کنند. از آنجا که اغلب توده‌های ملتها، به نوعی از استضعاف برخوردارند، تنها نمی‌توان استضعاف مورد نظر امام خمینی (ره) را نوعی استضعاف اقتصادی تلقی کرد. بسیاری از دیکتاتورهای جهان انواعی از استضعافها را بر ملت خویش تحمیل می‌کنند که استضعاف اقتصادی تنها یکی از انواع آن است.

از این رو، باید آنچه امام خمینی (ره) در تحلیل خود از قیام و نهضت مستضعفان مراد می‌کنند را در مفهوم وسیع استضعاف معنی کرد. به این مفهوم، مردم اتحاد جماهیر شوروی سابق که تحت حاکمیت دیکتاتوری کمونیستی زندگی می‌کردند، هر چند از مایحتاج اولیه زندگی بهره‌مند بودند، ولی در استضعافی به مراتب شدیدتر زندگی می‌کردند. از این جهت، نگاه فراگیر می‌تواند آنچه را امام خمینی (ره) از این مفهوم مراد می‌کند، روشنی بیشتری بخشد.

با این توجه، آنچه امام خمینی (ره) در تک‌تک عناصر دینی و اسلامی خود دیده و برای ما بیان داشته‌اند، مفهومی راهبردی می‌یابد. ایشان در سالروز تولد امام زمان (عج) می‌فرمایند: «میلاد مسعود امام عصر و منجی مستضعفان و کوبنده مستکبرین و منجی انسانها را به ملت شریف ایران تبریک عرض می‌کنم». (همان، ج ۹، ص ۳۳)

به عبارت دیگر؛ آنچه امام خمینی (ره) از قیام امام عصر (عج) نیز تبیین می‌کنند، نجات مطلق مستضعفان است و به هیچ روی، تنها نگرشی توجه مستضعفان اسلام‌گرا را در این ظهور به اذهان نمی‌رساند، بلکه در دیدگاه ایشان به گونه‌ای خاص، همه مردم جهان و مستضعفان عالم از این ظهور پربرکت، متبرک خواهند شد.

نهضت مستضعفان با این رویکرد؛ نهضتی مردمی، ظلم‌ستیز، حق‌گرا، عدالت‌خواه و استکبارشکن خواهد بود که مستضعفان در آن محوریت داشته، عناصر پیش‌گفته‌ای را

که در مورد آنها بحث شد، به عنوان محورها و عناصر اصلی مورد توجه در این نهضت به کار خواهند گرفت و با جمع شدن زیر یک پرچم و به تعبیر امام خمینی (ره) تشکیل «حزب مستضعفان»، بساط استکبار را جمع خواهند کرد. امام خمینی (ره) ایده خود را چنین مطرح کرده‌اند:

«من یک پیشنهادی در چند روز پیش از این کردم... و آن ایجاد یک "حزب مستضعفان" است. تمام مستضعفان دنیا اعم از مسلم و غیر مسلم... اگر یک حزبی در عالم پیدا بشود یک حزب عالمی، حزب مستضعفان، که همان "حزب الله" است، این مشکل رفع بشود. با رفع این دو مشکل، تمام مشکلات مسلمین رفع می‌شود و هیچ قدرتی با این قدرتها نمی‌تواند مقابله بکند» (همان، ص ۳۳۱)

با این وصف، امام خمینی (ره) هر گاه در کلام یا پیامی نهضت‌های آزادی‌بخش جهان را مخاطب قرار می‌دادند، از مستضعفان سخن گفته، آنها را هدف اصلی برمی‌شمردند و می‌فرمودند:

«به نهضت ما که نهضت اسلامی و مستضعفان است، بپیوندید... نهضت ما اسلام است، قبل از اینکه ایرانی باشد. نهضت مستضعفان سراسر جهان است، قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق باشد. ای مسلمانان جهان و ای مستضعفان به پا خاسته و ای دریای بی‌پایان انسانها به پا خیزید» (همان، ج ۱۱، ص ۱۰۹)

سیاق بیان حضرت امام خمینی (ره) نشانگر آن است که در الگوی اندیشه‌ای ایشان، انسانها محوریت دارند نه قدرتها و این مستضعفان هستند که می‌توانند جهان را از قید بندگی مستکبران نجات دهند نه غیر آنها و این مستضعفان، تنها در شکل حزب مستضعفان که بسیجی از مستضعفان جهان خواهد بود و به شکل یک نهضت مردمی حرکت می‌کند، مستکبران را به زیر آورده، مغلوب خواهند کرد.

۵. عدالت

یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره)، عنصر «عدالت» است. در معنای عام، عدالت به معنای دادن حق هر مستحق‌ی است. به عبارت دیگر؛ عدالت هرگز به معنای تساوی همه در همه چیز نیست، آن گونه که در مکتب

مارکسیستی مطرح است؛ بلکه عدالت به معنای دادن حق هر کسی به اندازه صلاحیت و استحقاق اوست. برخی این مفهوم را با مفهوم نظم مقایسه می‌کنند که «قرار گرفتن هر چیز در جای خودش است» و عدالت را در برابر آن، به معنای دادن حق هر کس به اندازه استحقاق او می‌دانند و آن را در صحنه عمل اجتماعی و داوری، «انصاف» می‌گویند.

امام خمینی^(ره) عدالت را به عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم کلیدی خود به کار گرفته، آن را در ابعاد گوناگون و تجلیات متفاوت برگرفته از مکتب الهی اسلام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند. از این رو، به خوبی می‌توان در ادبیات ایشان این مفهوم را دریافت. تا آنجا که در سخنان ایشان دیده می‌شود، حضرت امام خمینی^(ره) از دو مفهوم عدالت اجتماعی و عدالت اسلامی سخن گفته و گاه آنها را با یکدیگر مترادف یا به جای هم به کار برده‌اند. ایشان در فرازی از سخنان خود آورده‌اند:

«بدین خاطر است که فکر می‌کنیم برداشت اصیل اسلام، ما را به ترقی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است، راهنمایی می‌کند. قبل از هر چیز، ما به محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده دل بسته‌ایم.» (همان، ج ۴، ص ۳)

تحلیل حضرت امام خمینی^(ره) پیش از پیروزی انقلاب و در سالهای به نسبت دور، بسیار واقع‌بینانه است؛ زیرا نشانگر آن است که عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی امری فطری و سرشتی انسانهاست و مجرد از اینکه آنها چه اعتقادی دارند، عدالت‌طلبی می‌تواند امری بنیادین و ضروری باشد. حضرت امام خمینی^(ره) تأکید دارند که عدالت، معنایی است که دست در دست مفاهیم دیگری مانند ظلم دارد. از این رو می‌فرمایند: عدالت یعنی «نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو» (همان، ج ۵، ص ۵۳۳). از سوی دیگر، امام خمینی^(ره) بر این نکته تأکید دارند که قدرت در حکومت اسلامی، معطوف به تحقق عدالت است. در همین باره می‌فرمایند: «خواهید دید که ملت ایران، تحت اسلام و با آرامش و بدون تشنج، قدرت را به دست خواهند گرفت و قدرتی که به دست می‌آید، صرف در تحقق عدالت خواهد شد.» (همان، ص ۵۳۵)

به روشنی پیداست که از دیدگاه امام خمینی^(ره)، به دست آوردن قدرت، تنها برای تحقق عدالت معنادار است. عدالت به عنوان عنصری اساسی در تفکر و فرهنگ راهبردی

ایشان، عنصری است که می‌تواند خیر دنیا و آخرت همگان را به بهترین وجه در چارچوب قوانین اسلام تأمین کند.

جالب توجه است که امام خمینی (ره) در یکی از تریکات خود به مناسبت روز جمهوری اسلامی ایران، به ملت ایران پیام می‌دهند که: «هان ای ملت عزیز که با خون جوانان خود حق خود را به دست آوردید، این حق را عزیز بشمرید و از آن پاسداری کنید و تحت لوای اسلام و پرچم قرآن، عدالت الهی را با پشتیبانی خود اجرا نمایید.» (همان، ج ۶، ص ۴۵۴)

تأکید بر اجرای عدالت الهی بعد از به دست آوردن حق و عزیز شمردن این حق که همان حق حاکمیت است، نظریه امام خمینی (ره) را در مورد عدالت روشن می‌سازد. عدالت الهی که بر مبنای وحی و اسلام درک و تفسیر می‌شود، در سطح بروز و ظهور در اجتماع، به عدالت اجتماعی ترجمه شده، می‌تواند عدالت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را محقق سازد. امام خمینی (ره) از این نوع عدالت، به عدالت اجتماعی اسلامی یاد می‌کنند. (همان، ج ۷، ص ۵۲۹)

با چنین رویکردی باید دید که در فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره)، عدالت برای جهانیان چه نوع مفهومی دارد. آیا مردمان نیز به آن به عنوان یک شاخص کلیدی می‌نگرند؟ اگر چنین است، پس عدالت می‌تواند در کنار دیگر عناصر پیش گفته، ستونی از ستونهای فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) را شکل دهد.

حضرت امام خمینی (ره) موضوع عدالت را در پیام خود به مسیحیان جهان در میلاد حضرت عیسی^(ع) به عنوان یک عنصر اساسی چنین مطرح می‌فرمایند:

«ای اهل ایمان! در راه خدا استوار بوده [بر سایر ملل] شما گروه عدالت و راستی و درستی باشید. البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون بروید. عدالت کنید که عدل به تقوا نزدیک تر است و از خدا بترسید که خدا البته به هر چه می‌کنید آگاه است (مائده، آیه ۸). خوشا به حال آنان که گرسنه و تشنه عدالت هستند و از بهر عدالت زحمت می‌کشند. (انجیل متی) ...» (همان، ج ۱۱، ص ۳۷۶)

سخن گفتن با استناد به کلام خداوند در قرآن و انجیل و دعوت مسیحیان جهان به عدالت‌پیشگی و عدالت‌خواهی و ترغیب آنها به این عنصر اساسی، امام خمینی (ره) را به

عنوان یک نظریه پرداز بحثهای مربوط به عدالت اجتماعی و سیاسی جهان مطرح می‌کند. حضرت امام خمینی (ره) در پیام به مسیحیان، بر نکته‌ای تأکید می‌کنند که با فطرت انسانها گره و پیوند خورده و جزیی جدانشدنی از سرشت آنهاست و در نتیجه، سخنی است که از دل بر می‌آید و لاجرم بر دل می‌نشیند.

روشن است که انقلاب‌ها، حرکت‌های اجتماعی و جنبشهای گروهی و اجتماعی، هر کدام به نحوی خود را پرچمدار عدالت‌خواهی دانسته، در برابر ظلم و ستمی که آن را درباره خود سزاوار نمی‌دانند، عدالت‌جو معرفی می‌کنند. این نکته در ماهیت حرکت‌های اجتماعی به خوبی قابل رؤیت است و به طور طبیعی این انقلاب‌ها را باید فرع بر درک صحیح از ظلم و ستم و بی‌عدالتی روا شده تلقی کرد. حرکت انبیا هم در همین مسیر قابل درک است. امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: «همه زحمت انبیا برای این بوده که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد». (همان، ص ۴۰۸)

مستند به آیه ۲۵ سوره حدید، غایت هدف انبیا، ایجاد عدالت برای بشر بوده است. خداوند فرمودند ما رسولان را با بیّنات و میزان فرستادیم تا اینکه مردم به قسط قیام کنند. تعبیر حضرت امام خمینی (ره) از این نظر که عدالت اجتماعی فی‌نفسه امری پسندیده است، می‌تواند هم برای انسانها و هم برای انبیا هدف قرار گیرد. با این نگاه، موضوع عدالت می‌تواند به عنوان انگیزه اصلی و اساسی برای ایجاد یک بسیج همگانی تلقی شود. طبیعی است که این بسیج، نخست یاران خود را از میان مستضعفان و مظلومان یارگیری خواهد کرد؛ هر چند نمی‌توان با قاطعیت گفت که عدالت در اقشار مرفه اجتماعی، طرفداران جدی ندارد. روش رسیدن به عدالت در برابر کسانی که بر اریکه ظلم می‌نشینند و حکومت می‌کنند، تنها روشهای قهرآمیز نخواهد بود؛ هر چند از دیدگاه اسلامی، قهر و خشونت را تنها می‌توان در برابر ظلم ستود. واقعیت آن است که ایجاد یک نهضت مردمی بسیج‌وار علیه ظالمان در مناطق و نیز در کل جهان می‌تواند با روشهای متعددی ممکن شود، اما به دست آوردن قدرت سیاسی برای ایجاد یک عدالت فراگیر، دست کم برای بقای خود نیازمند ضمانت اجرایی توأمان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است.

با این وصف، عنصر «عدالت» در ادبیات و فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی (ره) عنصری است که می‌تواند برای ایجاد یک بسیج از مستضعفان جهان به منظور مبارزه با ظلم و ستم و ظالم در چهره سلبی و ایجاد عدالت در چهره ایجابی، عنصری راهبردی محسوب شود. از این رو به عنوان یکی از عناصر متشکله قیام و نهضت بسیجی در جهان به عنوان انگیزه و بسیج نهضتها برای تحقق عدالت به عنوان هدف، محسوب می‌شود. هر چند باید پذیرفت که هدف از ایجاد عدالت، غایت همه اهداف نیست؛ بلکه زمینه‌ساز و آماده‌کننده‌ای است برای آنکه بشر بتواند استعدادهایش را شکوفا کند. حضرت امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید:

«رسول اکرم (ص) و سایر انبیا نیامدند اینجا حکومت تأسیس کنند؛ قصد اعلای این نیست. نیامدند اینجا که عدالت ایجاد کنند؛ آن هم مقصد اعلای نیست. اینها همه مقدمه است ... مقدمه یک مطلب است و آن، معرفی ذات مقدس حق است.» (همان، ج ۲۰، ص ۴۰۹)

پس هر چند حضرت امام خمینی (ره) اقامه عدل را هدف انبیا می‌شمردند، ولی آن را هدف عالی ندانسته، بلکه هدف واسطه تلقی می‌کنند. ولی از این حیث نیز این هدف بسیار پر اهمیت است؛ زیرا می‌تواند فضایی آرامش‌بخش ایجاد کند تا همگان بتوانند در آن، استعدادهای خود را شکوفا کنند.

۶. بسیج

بسیج یکی دیگر از عناصر اصلی و اساسی در فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) است. بسیج که پیش‌تر از جهت لغوی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، به معنای جمع کردن قوه و نیروها برای عزم و اراده به سوی انجام کاری است. این لفظ به معنای مجموع و روی هم رفته نیز آمده است. مولوی در بیت ذیل، بسیج را به این معنا به کار برده است:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ

حضرت امام خمینی (ره) بارها و در مناسبت‌های مختلف، کلمه «بسیج» را به کار برده‌اند. ایشان در بیشتر این موارد، از مباحث مربوط به حرکت‌های عمومی با عنوان «بسیج عمومی» یاد کرده و تنها در برخی از مواضع، بعضی از ویژگی‌های حرکت‌های بسیجی را بیان کرده‌اند که بسیار محدود و محدود است:

«اگر غفلت شود و با قدرت و پشتکار در مقابل دشمنان بشریت خود را مهیا نکند و با بسیج عمومی که به خواست خداوند متعال هیچ قدرتی نمی تواند با آن مقابله کند، مهیای دفاع از کشور اسلام نشود، خود را و کشور خود را با دست خود به تباهی کشانده است. من از آنچه تاکنون به همت مردان و زنان باسرف و رزمنده شده است، امید آن دارم که در بسیج همه جانبه آموزش نظامی و عقیدتی و اخلاقی و فرهنگی با تأیید خداوند متعال موفق شوند و دوره تعلیمات و تمرینهای عملی و نظامی و پارتیزانی و چریکی را شایسته و به طوری که سزاوار یک ملت اسلامی به پا خاسته است به پایان رسانند». (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۹)

حضرت امام خمینی (ره) به صراحت تأکید می کنند که بسیج عمومی، هم به لحاظ ماهیت حرکتی و هم به لحاظ ارتباط معنوی با خداوند، به نحوی است که هیچ قدرتی نمی تواند با آن مقابله کند. هر چند این کلام امام خمینی (ره) هم ریشه در آموزه های مکتب اسلام دارد و روایت «یدالله مع الجماعه» را به ذهن متبادر می کند، ولی باید یادآور شد که به لحاظ عملیاتی نیز این موضوع قرین حقیقت است که در صورت حرکت یک بسیج عمومی، هیچ قدرتی نمی تواند با آن مقابله کند.

از این رو، امام خمینی (ره) امیدوار به حرکت بسیجی عمومی است. البته قابل ذکر است که امام خمینی (ره) هر چند از خشونت گریزان است، ولی هنگامی که سخن از دفاع به میان می آید، تعلیمات عملی و نظامی و پارتیزانی و چریکی را نیز برای بسیج عمومی امری ضروری و لازم می شمارند.

بسیج با این نگرش، برای حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یک راهبرد اساسی مطرح بوده است و همواره به این مقوله به عنوان یک امر حیاتی و اساسی پرداخته اند. ایشان علما را برای بسیج توده ها مورد خطاب قرار می دادند و از آنها می خواستند تا مردم را برای مبارزه با طاغوت و امپریالیسم آمریکا بسیج کنند. آن حضرت، همواره بر مستقل بودن حرکت های بسیج از شرق و غرب تأکید داشته و خطاب به بسیج دانشجویان و بسیج طلاب می فرمودند: «و فرزندان بسیجی ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر "نه شرقی نه غربی" باشند». (همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵)

حتی پس از تشکیل حکومت اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، به مسئولان تأکید داشتند که باید نوعی ارتش مردمی را پیوسته پشتیبانی کرده و حرکت دهند: «بار دیگر تأکید می‌کنم که غفلت از ارتش ۲۰ میلیونی، سقوط در دام ابرقدرت‌های جهانی را به دنبال خواهد داشت». (همان، ص ۱۹۶)

روشن است که استقلال بسیج در ایران، در دیدگاه امام خمینی (ره) به معنای وجود یک حرکت مستمر در نهضتی است که به انقلاب اسلامی منتهی شد و این نهضت نمی‌بایست به یک نهاد ساکن تبدیل شود. از این رو، حضرت امام خمینی (ره) با هشپاری خاص خود، به بسیج به عنوان یک حرکت استمراربخش نهضتها نگاه می‌کنند.

گفتنی است که امام خمینی (ره) از بسیج تنها در بُعد نیرویی آن و با توجه به بسیج سخن نمی‌گویند؛ ایشان در برخی از فرازهای سخنان خویش، از بسیج همه توانمندی‌ها و امکانات خود علیه ظالمان سخن می‌گویند:

«بر عموم دولتهای ممالک اسلامی و به خصوص دول عربی لازم است که با توکل به خدای متعال و تکیه بر قدرت لایزال، همه قوا و نیروی خویش را بسیج ساخته، به یاری مردان فداکاری که در خط اول جبهه، چشم امید به ملت اسلام دوخته‌اند بشتابند». (همان، ج ۳، ص ۱)

به هر حال، حضرت امام خمینی (ره) با تأکید بر مفهوم بسیج، تلاش می‌کنند که به نحوی نیروهای متنوع و متکثر را در مسیر واحدی جهت‌بخشی کرده، از هم‌افزایی نیروها برای غلبه بر دشمنان بهره‌جویند. این روش را امام خمینی (ره) برای غلبه بر رژیم شاهی نیز اتخاذ کرده، از آن در انقلاب بهره‌ها برده بودند. ایشان وظیفه علما و خطبا را در ایجاد یک بسیج عمومی بارها متذکر شده بودند و از آنها می‌خواستند که مردم را بسیج کرده، یکدل و یک‌جهت برای چیده شدن بساط غارت و جنایت، همصدا و با اتکا به قدرت لایزال الهی این ریشه پوسیده فساد را از بن برکنند.

با این توجه، می‌توان به خوبی دریافت که بسیج به عنوان یک راهبرد اساسی همواره در راهبرد حرکت‌های انقلابی حضرت امام خمینی (ره) جایگاه ویژه‌ای داشته است و در نتیجه، این عنصر را نیز می‌توان یکی از عناصر اصلی در فرهنگ راهبردی ایشان محسوب کرد.

نهضت بسیجی بر مبنای پیام کاریزماتیک

در بخش مربوط به کاریزما به خوبی روشن کردیم که جنبشهای کاریزماتیک در سطح جهان بر مبنای رهبری کاریزماتیک به حرکت درمی آیند. انقلاب اسلامی ایران را به عنوان نمونه برجسته‌ای از این الگو تبیین کردیم و یادآور شدیم که جنبه کاریزماتیک در رهبری امام خمینی (ره) امر مورد اجماع بسیاری از اندیشه‌ورزان در این حوزه است.

در بخش مربوط به جنبش‌های انقلابی که در ادبیات جهان به عنوان حرکت‌های ظلم‌ستیز نیز به کار گرفته می‌شود، بحثی را با عنوان رهبری انقلاب‌ها مورد بحث قرار دادیم. همچنین گفتیم که جنبه‌های کاریزما در بحث‌های رهبری، به مشخصه‌های خاصی در رهبر اشاره دارد که او را در میان پیروان، رقبا و حتی دشمنان، برجسته و ممتاز می‌سازد. رهبران با بهره‌برداری از این ویژگی‌ها تلاش می‌کنند که پیروان خود را به پیروان از جان گذشته بدل کنند. آنچه در این میان به نحو استثنایی جلوه می‌کند، آن است که امام خمینی (ره) پیوسته کوشش می‌کنند تا کاریزما را از رهبر به مکتب و پیام منتقل کنند. این ویژگی، از فنا بودن امام خمینی (ره) در مکتب خویش سرچشمه می‌گیرد. ایشان در همه فراهای خود، پیروزی‌ها، کامیابی‌ها و تسلط‌ها را به مکتب اسلام و اراده خداوند منتسب می‌کنند. از این رو، در جای‌جای سخنان خود به این ویژگی اشاره دارند که اسلام، ملت‌ها را نجات می‌دهد و اراده خداوند بر پیروزی مستضعفان تعلق گرفته است. نهضت بسیجی در دیدگاه امام خمینی (ره)، به جای اتکا به رهبر کاریزماتیک، به پیام کاریزماتیک اتکا کرده است. به دیگر سخن؛ این پیام و مکتب است که حاوی عناصر راهبردی است و می‌تواند یک نهضت بسیجی را در هر گوشه جهان راه‌اندازی کرده، گسترش دهد. در این مرحله، عناصری چون: مبارزه با ظلم، کمک به مظلوم، عدالت‌خواهی، حکومت مستضعفان، حزب مستضعفان، شکست استکبار، نهضت مردمی و کلیدواژه‌های دیگری که فرهنگ راهبردی امام خمینی (ره) را شکل می‌دهند، می‌توانند به عنوان پیام کاریزماتیک رهبری، جنبش‌ها و نهضت‌های بسیجی را که توده مستضعفان آن را شکل می‌دهند و به حرکت درمی‌آورند، راه انداخته، توسعه بخشند. هر چند رهبری در همه انقلاب‌ها، حرکت‌های اجتماعی و حتی در نهضت‌های بسیجی امری بسیار پر اهمیت است، ولی امام خمینی (ره) به ما می‌آموزاند که پیام کاریزماتیک، آن هم در

چارچوب یک پیام و حیانی و در صورت عدم اعتقاد همگان به آن، در قالب یک پیام کاریزماتیک انسانی، می تواند نهضت بزرگی را علیه مستکبران با آرمانهایی چون از بین بردن ظلم، حکومت مظلومان و... به وجود آورد.

شکل دهی نهضت بسیجی بر مبنای پیام کاریزماتیک را می توان در نمونه انقلاب اسلامی نیز به خوبی مشاهده کرد. درست است که در این نهضت، مردم به طور مستقیم پس از انقلاب با رهبر خود مرتبط بودند، ولی پیش از حضور امام خمینی (ره) در ایران و قبل از ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بسیاری از مردم این مرز و بوم، تنها با شنیدن پیام کاریزماتیک امام خمینی (ره) به نهضت وی پیوسته بودند. پیام امام خمینی (ره) دارای چنان جذبه ای است که تا قرنهای می تواند اقشار و سطوح مختلف از مردم جهان را با باورهای دینی و اخلاقی متفاوت به خود جذب کند و از آنها صفوف مستحکمی در برابر ظالمان و مستکبران به وجود آورد.

این پیامها از آنجا که خود دارای محتواهای غنی و سرشار از مبانی و بنیادهای دینی و انسانی اند، همواره به عنوان ارزشهای همیشگی و پایدار برای انسانها مطرح بوده، کاریزماتیک بودن آنها امری ذاتی و درونی است. از این ویژگی می توان بهره های فراوان بُرد. نخست آنکه، به خوبی می توان از الگوی جایگزین کردن پیام کاریزماتیک به جای رهبر کاریزماتیک، از یک سو برای ایجاد نهضت بسیجی و از سوی دیگر بسیج کردن نهضتها به جهت هم افزایی علیه استکبار بهره بُرد. پیامهای ارائه شده از سوی امام خمینی (ره) در باب مبارزه با ظلم و ظالم و اینکه ما در کنار همه مظلومان جهان هستیم و همچنین بشارت حکومت مستضعفان و غلبه آنها بر مستکبران، پیوند وثیقی با روح و جان مردمی برقرار می کند که سالها زیر بار ظلم ظالمان گذرانده اند.

گفتنی است که پیام کاریزماتیک جذابیت خود را از یک سو مطابق با خواسته ها و آرزوهای مخاطبان و از سوی دیگر مطابقت با حقیقت که مطلوب عامه مردم است، به دست می آورد. از این رو، در جایگزینی پیام کاریزماتیک به جای رهبری کاریزماتیک، تنها می توان از پیامهایی سود جست که این ویژگی ها را دارا باشند.

بنابر این، نهضتهای بسیجی در سطح جهان را می توان بر مبنای این گونه پیامها ایجاد کرد و سامان داد. در این مرحله از به وجود آوردن نهضت، باید متوجه بود که پیامهای

بیداری‌بخش در مرحله نخست، باید به مخاطبان رسانده شوند. در الگوی امام خمینی (ره)، بیداری مردم و توده‌ها نقش اساسی و حیات‌بخشی را برای نهضت‌ها ایفا می‌کنند. هر چند شرایط محیطی و رویارویی با حاکمان، تا اندازه زیادی بیداری‌بخشی دارد، ولی آنچه اهمیت دارد این است که بتوان انگیزه‌ها را در انسانها به جنبش درآورد و آنها را در مرز فداکاری و ایثار برای اهداف ارزشمند قرار داد. بنابر این، پیامهای کارزماتیک در صورت غنی بودن و در شکلی جذاب و فراگیر و مبتنی بر فطرت و سرشت انسانی، می‌توانند در انسانهای تحت ظلم و ستم، نهضتی را به وجود آورند که محورهای بسیجی مردمی را شکل دهد. هر چند این پژوهش تنها در سطح راهبردی گام برمی‌دارد و در مراحل کاربردی و روشی وارد نمی‌شود، ولی می‌توان گفت که این نهضت‌های بسیجی در مراحل متفاوت و با به کارگیری شیوه‌های گوناگون مبارزه اجتماعی، اعم از مدنی و قهرآمیز حول محورهای مندرج در پیامهای کارزماتیک، حرکتی عظیم را علیه سلطه ظلم به وجود می‌آورند. گر چه رهبری کارزماتیک برای جنبشهای اجتماعی منطقه‌ای، امری بسیار تأثیرگذار است، ولی در گستره جهانی کمتر می‌توان از یک رهبری کارزماتیک جدی در وسعتی پهناور سخن گفت. جنبشهای مارکسیستی هم که در جهان شکل گرفتند، هرگز در تمام نقاط جهان، دارای رهبری واحد نبودند. برای مثال، نفوذی که لنین در شوروی سابق (روسیه) داشت، هرگز در لهستان یا چین نداشت و حتی در کشورهای دیگری که حرکت‌های مارکسیستی شکل گرفته بود، گاهی مخالفت‌های جدی نیز با وی دیده می‌شد.

از این رو، نمی‌توان از وقوع یک رهبری کارزماتیک در سطح جهانی به آسانی سخن گفت؛ ولی می‌توان از محوریت پیام کارزماتیک در گستره‌ای پهناورتر بحث کرد. این امر نشانگر آن است که جذابیت پیام می‌تواند حتی از جذابیت رهبری هم مهم‌تر و در بسیاری موارد کارآمدتر باشد. اما باید اذعان کرد که هر پیامی هم چنین نیست.

با وجود این، عناصر بسیار پرتوانی را در پیام کارزماتیک امام خمینی (ره) می‌توان دریافت. مهم آن است که باور کنیم مردمان جهان این پیام را جذب کرده، بیداری حاصل از آن را در یک نهضت بسیجی به انرژی جنبشی تبدیل می‌کنند. در صورتی که این باور شکل گیرد، هم می‌توان از برخی از عوامل درون‌زا سخن گفت و هم عوامل برون‌زا را در رشد و گسترش چنین پیامی کارساز دانست.

عواملی که درون این پیامها نهفته است به روشنی به ماهیت این پیامها برمی‌گردد؛ ولی عوامل برون‌زای مؤثر بر این پیامها می‌توانند در شکل‌های گوناگون تأثیرگذار باشند. در صورتی که پیامهای اصلی امام خمینی (ره) را بتوان به امتهای تحت ستم منتقل کرد، مخالفت‌های سیستم استکباری به صورت عوامل برون‌زا در تضاد با آن پیام کارپرماتیک، در رشد و گسترش آن پیام و شکل‌گیری وسیع‌تر جنبش‌ها حول این نوع پیامها، تأثیرگذار خواهد بود.

در بسیاری از این پیامها می‌توان جنبه‌های احساسی، عاطفی و هیجان‌انگیزی را یافت که با مخاطب قرار دادن مردم تحت ستم، آنها را به ایجاد هسته‌های مقاومت علیه ظلم و ظالمان از یک سو و تشکیل «حزب مستضعفان» از سوی دیگر دعوت می‌کند. در این نوع پیامها به خوبی می‌توان طیفی از حرکت‌های ضروری را برای تشکیل یک نهضت بسیجی استخراج کرد. دسته‌بندی این پیامها و شکل دادن چارچوبی از حرکت‌های سلسله‌مراتبی برای رویارویی با استکبار، از یک سو راهبردی درازمدت و کلان و از سوی دیگر راهبردی عملیاتی برای مبارزه با سلطه ظلم را می‌طلبد.

با عنایری چون: نهضت، مقاومت و استقامت، بسیج، مبارزه با ظلم، مستضعفان و این دست عنایری که فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی (ره) را شکل می‌دهند، می‌توان برای یک امت در حال خیزش، الگویی را به وجود آورد که در آن، مفاهیمی چون: پیروزی، شهادت، عظمت انسانی و این دست مفاهیم، آرمانهایی را به وجود آورند که بسیج مستضعفان در این ملتها به اشکال گوناگون شکل گیرد.

منابع

- اسلمسر، نیل (۱۳۸۰)؛ **تئوری رفتار جمعی**، ترجمه رضا دژاکام، تهران، مؤسسه یافته‌های نوین.
- امام خمینی، سید روح‌الله (؟)؛ **صحیفه نور**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- رابرت گر، تد (۱۳۷۷)؛ **چرا انسانها شورش می‌کنند**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لويس معلوف يسوعى و "المنجمد فى اللغة و الاعلام" دارالمشرق بيروت ، ١٩٨٦
- خليل جر، "المعجم العربى الحديث" ترجمه سيد مجيد طيبان ، تهران، امير كبير، ١٣٧٠ (فرهنگ لاروس)
- منير البعلبكي "المورد" چاپ بيستم ، دارالعلم ملائين، بيروت، ١٩٨٦
- جردان السابق "القادوس الجديد" ترجمه سيد مصطفى طباطبائي ، نشر اسلاميه ، تهران، ١٣٥٥

- Metz, Steeven (١٩٩٥). "A Flame Kept Burning: Counterinsurgency Support after Cold War", *Parameters, Autumn*, P.٣١-٤٥.
- Metz, Steeven (١٩٩٣). "The Future of Insurgency", *SSI (Strategic Studies in Statute)*, Dec ١٠.
- O.Neil, Bard (١٩٩٠). **Insurgency and Terrorism: Inside Modern Revolutionary Warfare**, New York, Brassey's.
- O.Neil, Bard (١٩٨٠). **Insurgency in the Modern World**, Boulder, Colorado, West View Press.
- Smith and et.al (٢٠٠٨). "Strategic Culture and Violent Nonstate Actors", *Inns Occasional Papers*, Feb.
- Oxford advanced learner dictionary of current English, by a.s.hornby, oxford university press, ١٩٧٤
- j.coleman, foundations of social theory ١٩٩٠, Cambridge, Harvard university press
- francis fukuyama, "economic globalization and culture" themerril lynch forum, ١٩٩٧
- max weber, "the theory of social and economic organization" TRANS BY HENDERSOM AND TALCOTT, ١٩٤٧ FREE PRESS
- MAX WEBER, "Essays in sociology" trans by Gerth and mills oxford press, ١٩٤٦, new York.
- Joel sobe "can we trust social capital", journal of Economic Literature, march ٢٠٠٢
- Robert Putnam, "social capital: measurement AND consequences harvard university", ٢٠٠٠



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی